

هوشیاری انقلابی

وظیفه یک مبارز اسیر در زندان

چه کنیم که در زندان نیز مبارزه ادامه یابد

۷۷

از انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران

شهرپیو ۱۳۵۱ اسناد سازمان سکار در راه آزادی طبقه کارگر

رفقای هم زندان آیا خدای واحد خسونتگر پیروز
بهتر است، یا هدفها و خدایانی پراکنده؟

قرآن - سوره یوسف

هوشیاری انقلابی

وظیفه یک مبارز امیر در زندان
چه کنیم که در زندان نیز مبارزه ادامه یابد؟

این مطالب بطور عمده از تجارب
انقلاب فلسطین بدست آمده است.

وظیفه یک مبارز اسیر چیست؟

چه کنیم که در زندان نیز مبارزه ادامه یابد؟

مقدمه: مبارزی که بزندان میباشد یا میگردد که شجاعانه در میدان نبرد میجنگید در زندان نیز در برابر نشمن مقاومت کند . انسانی که برای آزادی میهش از تسلط امیریا لیسم و نوکرانی بنبود بر خاسته مسئولیت یک پیکار عادلانه را بعهده گرفته است . البته هیچ مبارزه ای قهرمانانه تبر از مبارزه ای که یک انسان بخاطر رعایت میهن اش انجام میدهد نیست . هر کسی که ماحب عقل وجوداً نباشد نمیتواند در صحت و عدالت مبارزه ای که مردم ایران علیه دشمنان داخلی و خارجی خود آغاز کرده اند تردید نماید . از اینجاست که هر فرد از هم میهناه ما که برای خوبین مسئولیتی انسانی قادر است باید ایمان داشته باشد که در راهی عادلانه و مقدس قدم گذارد و به عملی شرافتمندانه نسبت زده که سزاوار است انسان همه هستی خودرا در راه آن فدا کند .

مسئولیت پیکار با امیریا لیسم بمنظور نجات میهن و - مردمی تحت ستم مسئولیتی است شریف و در عین حال سنگین و ایجاب میکند که انسان چه از لحاظ اخلاقی و چه از لحاظ مبارزه عملی در هر مرایط دشواری هم که باشد همواره در خدمت انقلاب کار کند و قدم بودارد .

از نظر اخلاقی «مبارز» باید به عالیترین صفات پسندیده آراسته باشد با خود و دیگران جز براستی و درستی و فتاوی نکند و در کز بذكر منفعت شخصی خوبی نباشد . آنچه در نظر او مهم است فقط هدفی باید که بخاطر آن نبرد میکند، از اینجاست

و پیشوای خلق در می‌آید مردم اورا دوست میدارند و در جنبش انقلابی او، آرمان و رهای خوبی را مینگرنند. در چنین صورتی است که توده‌های عظیم خلق ما به کمک چنین جریبکی خواهند آمد آنرا با کل خوبی اوح خواهند داد و آنرا تا سطح پک انقلاب توده‌ای همه جانبه بالاخواهند بود تا بتواند میهن و ملت را از چنگال دزدان و غارتگران و آدمکشان نجات بخشد. در این مقاله ما میخواهیم بهینم پیکار گر انقلابی وقتی به چنگال نشمن میافتد باید چگونه موضعگیری داشته باشد؟ و این وظیفه‌ای است میم که بعده‌هیه ما هست. با اینکه مبارز و طیفه دارد که حتی امکان بدام نشمن نیافتد وی اینهم طبیعی و محتمل است نه مبارز بد لیلی در چنگال نشمن با سارت بیفتد. مبارز ابته باید بسیار شویه را باشد و با منتها بپداری و آگاهی انقلابی، کاری نکند که مرتک اشتباه شود و پمپوت لقدمای جرب و نوم بزیر دندان نشمن بیافتد ولی همیشه «احتیا ل زندانی شدن بعضی افراد وجود دارد» باین دلیل است که مبارز باید بداند که در صورت زندانی شدن، وظیفه انقلابی او چیست و چگونه باید رفتار کند؟ مبارز باید بداند شیوه‌هایی را که معمولاً نشمن بکار میبردند اراده اورا درهم بشکند و از او اعتراف بگیرد و بالاخره به زندگی پیکارگرانه او پایان دهد چیست؟

مبارز باید یقین داشته باشد که موضعگیری او در زندان و در چنگال نشمن هر شته‌ای است کاملاً مربوط و متصل به پیشنهاد

که یک پیکار گر انقلابی باید از آنودگیها حتی الامکان پا به بوده باز خود خواهی بدور باشد و در اندیشه‌ای جز موقوف است. هدف عادلانه خوبی نباشد.

اما از لحاظ میازده عملی؛ یک پیکار گر انقلابی باید بهرگونه فداکاری مادی و معنوی دست بزند وقت آسایش خود را ببی آنکه ذره‌ای بفکر خود باشد در راه انقلاب بکار برد. اراده خوبی را برای تحمل هرگونه مشکل جسمی و روانی تعویت نماید. دا وطلبانه کارها سخترا پذیرا شود تا بتدریج بر ضعف جسمی و روانی خود چیزه گردد. پیاده رویها طوطونی، روبرو شدن با خطرات و تحمل تندگی و گرسنگی و سرما را با آغوش باز بپذیرد و بکوشد هنگامیکه به نیزدی علیه دشمن میپردازد کاملاً خود را فراموش کند. اینها همگی ضروری است زیرا بدون آنها نمیتوانیم وظیفه پزدگی را که بعده داریم با نجام رسانیم و ممکن نیست بتوانیم موانع و مشکلاتی را که در راه نبرد - برای آزادی به آنها بر خورد میکنیم از پیش با برداشیم و نمیتوانیم بر نشمن خودمان که تا دندان مسلح است و از جانب امیریا لیسم جهانی و بخصوص آمریکا حمایت میشود پیروز کردیم. باید همگی به روشنی دریابیم که اگر بهترین تاثر خود را بکارنبریم و قربانیها بسیار کران ندهیم و با خلوص و نداکاری تمام کار نکنیم و اگر به نظم و انصباط آهندگی مقدی نباشیم و در راه مبارزه از همه چیز خود نگذریم و شعار ما «همه چیز بخطاطنبرد»، «نمی‌مایم در راه نبرد» نیاشد ممکن نیست بتوانیم بر نشمن خود یعنی امیریا لیسم جهانی و نوکران داخلی آن پیروز گردیم. کلید مسأله همین است. با چنین اعمالی است که پیکار گر انقلابی بصورت پیغامبرانک

پشکند و یا در تبلیغات مورد استفاده قرار دهد و از آنچه گفته شده روش میخود که نبرد یک زندانی در داخل زندان دارای چه ابعادی است و مبارزه خوبی درک میکند وظیفه شریفی که بهده دارد تا طرح نشمن را نقش بر آپ کند و بد پیروزی مبارزه کمک نماید چیست وظیفه بزرگی که میباشد بر عهده دارد عبارت است از: مقاومت همچو اعتراف نکردن همچو حرفي که بضرجهنی

در آین زندان، البته معنی این سخنان را جز کسی که به چنگال نشمن افتاده بخوبی درک نمیکند. فقط کسی که در برابر نشمن و شکنجه های او مقاومت کرده میتواند بخوبی احسان کند که چهره شکست خورده شکنجه گر چقدر زشت و ضعی است اولست که میتواند بدنه اعصاب خود را شکنجه گر یعنی چه؟ آرای شکنجه گر جنایتکار و قوتی در برابر کوه اراده پیکارگر ایشان قرار میگیرد و قوتی تمام شیوه های دیدمنشانه خود را بکار میبرد ولی مبارز قهرمان دم نمیزند باز خجالت و سر افکندگی بزرگی در اینجا ایده اما بر عکس اگر زندانی عق نهیانی کند و تسلیم شود تبسم پیروزی که بر چهره شکنجه گر نقش میبندد و استهزاء و خنده ای را که سر میدهد و مردم و مبارزه و حتی خود مبارزه زندانی را به سخوه میگیرد نمیتوان فراموشی کرده نشمن به کسی که در برابر او تسلیم شود احترام نمیگارد افادا -

تحقیر هم می کند بر عکس نشمن به کسی که در برابر او شجاعانه مقاومت و پایمردی کند احترام میگارد. مبارز برا ای سایه آنکه بیاند این مقاومتی چه اندازه است و واقعاً میازد که

عملیات پیکار گرانه اول در خارج زندان و بدین معنی

که باید با ثبات قدم و شجاعت و مقاومت در برابر نشمن مبارزه ای را که در خارج زندان انجام میدارد دنبال کنند. ایمان او به عادلانه بودن مبارزه موجب شده که سلاح بودا بدو البته زندان، این ایمان را نباید ازا و بگیرد یعنی او همچنان انسانی مومن و فدا کار باید باقی بماند. به خود و سر نوشت خویش نیاز نداشده زیرا زندگی اوقاف چنین مسلحانه او است و ادامه است که جان خویش را در هر لحظه فدا آن کنند. بنا بر این هر پیکارگر این مسائل را باید بخوبی درک کند که در چنگال نشمن با مقاومت و ثبات قدم و عدم تردید باید عمل کند هر اندازه هم که در معرض شکنجه قرار گیرد نباید هرگز است اقلابی وظیفه ای را که بهده گرفته در اعاق باز پرسی با سلوز انفرادی بفروده. با این موضوعگیری آنهنین چنان پیروزی را بر نشمن بدست میآورد که به پیوچه نست کمی از پیکار برای درهم کوبیدن نشمن یا نابود کردن تعدادی از مزدوران و ندارد. بزندان افتادن و شروع با و پرسی یعنی آغاز یک نبرد جدید که مبارز بتنها تی و بدون سلاح علیه نشمن انجام میدهد. نشمن از یک جهت میکوشد برا و پیروز گردد یعنی نست روی نقطه غفع او بگارد و ایمان او به هدف را ازا و بگیرد، اورا مجبور کند که پرده از اسواری بودارد و حرفا های بزند که از لحاظ ماذی یا معنوی بضر جنین تمام شود و گاه همین اعتراضات منجر به شکست برخی او عملیات نظامی آیند. یا دستگیری - عده ای دیگر از رفقای پیکارگر گردد. نشمن از ضعف یک زندانی سو استفاده کرده میکوشد مقاومت دیگر زندانیان را درهم

شکنجه را تا سو حد مرگ تحمل کند باید باین نکته توجه کند که نشمن در اعتراف کفیدن تا کجا بیف می‌رود. اگر مقاومت او بنفع مبارزه نبود، هاگر تسليم شدن او پسرو مبارزه و بنفع نشمن تمام نمی‌شد هر گز اینچنان ددمنشانه به شکنجه او نمی‌پرداختند و نمیکوشیدند بهر قیمت که شده از او اعتراف بگیرند. بدین ترتیب میتوانیم بگوییم که موضوعگیری نشمن خود اهمیت راه را برای ما روشنتر میکند و محتوا این اعتقاد را که باید تا آخرین نفس مقاومت کرد بثبتوت میرساند.

* هدفها مقاومت کردن و هیچ اعتراف نکردن

مبارز امیر وظیفه دارد که هر گونه اطلاعات خودرا هر اندازه هم که کم اهمیت باشد از نشمن پوشیده بدارد. اکنون ببینیم اعتراف کردن و اطلاعات بدمشمن دادن یعنی چه؟ نشمن میخواهد اعتراف بکند و اطلاعات بدمست آورد بمنظور آنکه دیگر پیکارگران را بشناسد، فعلیت آنها تعقیب نماید آنها را دستگیر نماید و یا با حمله به مواضع آنان آنها را نابود نماید. نشمن همچنان میکوشد سازمانها را جنبش را کف کند و شیوه‌های عمل آنها را بشناسد. تا برای ختنی کردن و درهم کوبیدن آنها در داخل و خارج اقدام نماید. البته نشمن انتظار ندارد که تمام اطلاعاتی را که میخواهد از همه فرد و احمد بدمست آورد ولی انتظار دارد که از مجموعه اطلاعاتی که از این راد مختلف بدمست آورد و آنچه که جا می‌سوان این فراهم می‌آورد رویه‌رفته اطلاعات درستی را نسبت به جنبش کرد آورده. باین دلیل است که هر گونه اطلاعات صحیح هر اندازه هم که محدود و کم باشد وقتی بدمست نشمن افتاد میتواند تکه پاره معلومات

حالا میتوانیم مفهوم مقاومت در برابر دشمن را بترتیب به زیر خلاصه کنیم :

۱- پنهان باقیت هر گونه اطلاعاتی و لو پیش با افتاده از دشمن و نگه داشتن او در تاریکی و جهل نسبت به آنچه مربوط به جنبه افراد و سازماندهی و شیوه های عملی و منطق پیکار گرایانه آن است و نیز هر اطلاعی که مربوط به پایگاهها مخفیگاه ها و کیفیت و بیزان همکاری مردم با انقلاب مبایشد.

۲- شکست دشمن در تسلیم کردن مبارزی که تنها و بدوان سلاح در نست آنها اسیر است و هیچ چیز جز ایمان بهدف و کیمی نسبت به دشمن را بهمراه ندارد منجر به متالیق بودن ووجهه شکنجه گران و بخشم آوردن آنها میشود و آنها را میدارد که اندک اندک در یابند که چه سرنوشتی در انتظار آنان است و چه کیفری را از نست مردمی که اینجا این مبارزدو آن فرا واند خواهند دیده میباشی که زیر شکنجه و عذاب جسمی و روانی برآیان بپروردگرته است پاید روی مقاومت زیارت کردنا بصورت یک سنت انقلابی برای همه مبارزان در آینده همین مقاومت

است که دماغ غرور دشمن را بخاک خواهد مالیده .
۳- مقاومت اعتماد مردم به جنبش را تقویت میکنند اعتماد اعضا را به جنبشی که به آن تعلق دارند افزایش میدهد و بیزان بسیار زیاد نقش موثری در پذیرش جنبش از طرف مردم دارد . کار در بین صفوی مردم را آسان میکند و مردم را تقویت مینماید که در دشوار ترین شرایط به کمک جریکها بپایند و بدین ترتیب تعداد زیادی از جریکها بواسطه خمایت مردم از چنک دشمن دور میمایند و موقتی در جذب مردم بسوی جنبش یکی از

کند و با قربانی و خسارت کمتر پیروزی را بست آورد . از آنچه تا کنون گفته شدمیتوان فهمید که مطلع شدن دشمن از هر گونه اطلاعات، اگر چه بسیار پیش با افتاده باشد محقق شد خطرناک است چه در نتیجه همین اطلاعات است که جنبش چریک و انقلاب ضرورهای سنگین وارد می آید .

معنوی این موضوع برای توده های خلقه مردم هنگامیک احساس کنند انقلابیون با صلابت و ثبات قدم در راه انقلاب به پیش میروند به انقلاب اطمینان میکنند و به پیروزی حتمی جنبش ایمان میآورند بدان کمک میرسانند و در اجرای عملیات بـ کمک چریک میآیند و اورا پنهان میدهند میراحت اورا مرهب می نهند و از هر گونه کمک مادی و معنوی درین نمیوزند . علاوه بر این ها برای جنبش این امکان بسیار میتوود که در نتیجه تعاس با توده ها به سازماندهی آنان بپردازد و به قدرت کمی و کیفی جنبش بسیار فزایده مسلم است که جنبش در صورتی میتواند از اطمینان مردم برخوردار شود که مردم اعتماد داشته باشند که اسرار آنها باسانی بست دشمن خواهد افتاد .

وقتی فدائی مقاومت میکند و شخصی را که با او کمک کرده یا با او همکاری نموده یا عضو جنبش بوده لو نمیدهد اعتماد مردم به جنبش بیشتر خواهد شد . این است که به جنبش خواهند پیوست و یقین دارند که در نتیجه ضعف یکی از افراد «باسانی» بست دشمن نمایا فتفتد . از این تکه در می بایم که بهر قیمتی که شده و لو با از دست دادن جان در زیر شکنجه، باید کوچکترین اطلاعی از اعضا جنبش و یاری دهنده کان به آن بست دشمن بیافتد .

اعمال گردد و این خود موجب شهادت عده زیادی خواهد شد که حاضر باعتراف نمیخووند. از اینجاست که میتوانیم درک کنیم که هر مقاومتی واقعاً موجب کاهش شکنجه دیگران و هر اعتراضی

موجب افزایش شکنجه دیگران خواهد شد . (۱)

میکن است گفته شود که حق انتقام چوئی نشمن نیز وجود دارد. البته ما منکر آن نمیتم و این خود بکی از انگیزهای شکنجه هست ولی همواره انگیزه‌ای است درجه دوم و هدف از شکنجه همان است که قبل از این اعماه کردیم معلاوه بر این شکنجه بمنظور حق انتقام چوئی از حد یک شکنجه موقتی تجاوز خواهد کرد و نمیتوانند شکل شکنجه منظم و مدام را برخود بگیرند.

۵- مقاومت نقش بسیار مهمی در بالا بودن روحیه مردم و انقلابیون بازی میکند و افکار عمومی جهان را بنفع جنبش جلب مینماید و موجب میشود که انقلاب مامورد احترام و تحسین و تأیید مردم جهان قرار گیرد زیرا همچ مانند موضعگیری به عبادت و همراه با اخلاق و فداکاری و مردانگی، وجود انسانی و جهانی را بر نمی‌انگیزد. حتی نشمن خونخوار، ناگزیر خواهد شد که در پراپر این قهرمانی انسانی سر تعظیم فرود آورد. این امر را همگی باید درک کنیم که هیچ چنین آزادیبخش انقلابی نیست که رشد کند، گسترش پاید و ریشه بگیرد جز از طریق — فداکاریهایی که خواه من میدان نبرد و خواه در زیر شکنجه از خود پروروز داده است. دلائل این امر در تاریخ گشته و امروز فراوان است آیا هیچ عملی برای حمایت و جانبداری افکار عمومی مودم دنیا از خلق ویتنام وجود دارد بجز فداکاریهای

هدنها ی عده « چنیش بحساب میآید و کار در راه آن وظیفه هر مبارزی است و هیچ شکی نیست که مقاومت زندانیان و لو زندانی یکنفر از افراد مودم یا یک فرد از اعضای چنیش، یکی از عوامل عدهای خواهد بود که درحق بخشیدن با یعنی هدف سهم عدهای را خواهد داشت .

۶- اگر مقاومت در زیر شکنجه بصورت یک سنت همگانی در آید نشمن از شکنجه کردن مایوس میگردد او اگر باشند نتیجه - برسد که از شکنجه فاقدهای عایدش نمیشود و با مقاومت تزلزل ناپذیر روی رو خواهد شدچه بسا از شکنجه زندانیان بکاهد در اینجا باید کمی تامل کنیم: اگر از خود بپرسیم نشمن چرا نست به شکنجه میزند؟ پاسانی جواب خواهیم داد که انگزه اساسی و نهایی او نست یافتن به اطلاعات است و پایان بخشیدن به زندگی پیکار گرانه چریک از طریق تسلیم کردن و در هم - کوپیدن روحیه او و اول اینجا از اعداء و جدان که پرا شخص دیگری را لو داده و بست نشمن گرفتار کرده است و نیز برای آنکه چریک را وارد از جنبش به خلق و هدف خوبیش بتحوی خیانت ورزد. اگر همه زندانیان یا اکتریستانا نبتوانند هدف نشمن از شکنجه را با مقاومت خوبی و آمادگیشان برای شهادت دوراه آن به شکست بکشانند شکنجه علت وجودی خودرا از نست خواهد داد

و در نتیجه ممکن است به کاهش شکنجه زندانیان بعدی در آینده منجر شود. در حائیکه اعتراضات بی در پی به آنچه میکند که شکنجه بعنوان یک شیوه موفق همواره از طرف نشمن با دقت تمام

نیز هر چند باز پرسها و حیله های پیچ در پیچ آنها نباید ما را بدام اندازد بنابراین باید یک سلسله اطلاعات مقدماتی نسبت به آنها داشته باشیم، اگرچون که پیکار گر مبادر این را سخ دارد که باید در برابر نشمن مقاومت کند برعی از شیوه های شکنجه و ایزار باز جویی را تصریح میکنند تا فردی که بزندان افتاده قبلاً اطلاعی عمیق از مسائل شکنجه، مسلح باشد تا بخطوبی بتواند به مقابله با آن بپردازد آنرا تحمل کند و بر آن پیروز گردد.

ابتدا به وسائل شکنجه ای که نشمن ممکن است بکار برد باید اشاره کرد وسائلی که تعدادها محدود نیست و ممکن است نشمن به شیوه های جدید و راه هایی ابتکاری متول شود اما چون ماهیت شکنجه علیرغم تعدد اشکال و انواع همواره ثابت میماند، ماهیت مقاومت نیز ثابت خواهد مانده از اینجاست که میتوان نتیجه گرفت که محل استشیوه شکنجه ای اختصار خود که

انسان نتواند آنرا تحمل کند و بر آن پیروز گردد. زیرا در انسان از لحاظ جسمی و روانی چنان نیرویی هست که اگر انسان تصمیم بگیرد بر شکنجه غلبی کند و در نبرد علیه شکنجه گران پیروز گردد ممکن نیست بتوان اورا مغلوب کرد. حالا اگر بپوشم ماهیت شکنجه و ماهیت مقاومت چیست؟ خواهیم دید که ماهیت شکنجه اساساً عبارت است از اینکه انسان را تحت فشار جسمی یا روانی یا هردو قرار نهند بمنظور آنکه اراده مقاومت اورا درهم شکنند. تا اینجا دارد در اختیار نشمن بگذارد، اما ماهیت مقاومت هیزارت است از تصمیم انسان بتحمّل این فشار، و اینکه نگذارد اراده مقاومت او درهم بشکنند و نشمن براو-

عملیات قهرمانانه و افسانه مانندی که در زمینه های مختلف از خود بروز داده است؟ و همینطور خلق قهرمانان فلسطین و ۰۰۰۰

۶- تاثیر مقاومت در برابر نشمن را اگر از نظر خود فرد در نظر بگیریم خواهیم دید که مقاومت اعتماد بنفس اورا

تقویت میکند و به عظمت اتفاقی او میافزاید و ثابت میکند که او نسبت به جنبه و خلق و هدف خویش راستگو است و اینها همگی بدین معنی خواهد بود که او بصورت مبارزی بیشتر از پیکار گری مورد اعتماد و کار آزموده درآید و حتی در زندان با سرافرازی تمام پیچ آزادی را برابر افزوده همین است که اورا بمحوت سابل مبارزه و مقاومت و پیشahnگ دیگران در خواهد آورد و باز

همین مقاومت قهرمانانه است که توده های خلق را بر میانگرد که سلاح بر دوش گیرند و به پیکار با نشمن امپریالیست و نوکر انداختی اش بپردازند.

۷- مبارز مجاهد باید همواره بخارط داشته باشد که از در حضور نشمنی قرار دارد که هیچگونه رابطه انسانی بین او و مدت وجود ندارد هرچه هست یا تسلیم است یا نبرد، او نشمنی است ضد مردم و ضد انسان و نوکر امپریالیست چهانه نشمنی که به غارتسرمایه های مادی و معنوی ملت و فروش وطن بهاربايان خارجیش قناعت نکرده بلکه انواع جنایات را نسبت به خلق ما مرتكب شده است جنایاتی که ممکن نیست قطع شود مگر با پیکار و مقاومت و ادامه انقلاب تا پیروزی *

* شیوه های شکنجه ای که نشمن بکار میبرد و جگونگی مقاومت در برابر آنها

شناخت ما از وسائل و شیوه های شکنجه، اساس مقاومت روانی مارا تشکیل میدهد:

آن ارتش در برابر این انسان مقاوم می‌شود خوده است. گاه گفته می‌شود که اراده انسان محدود است و ممکن است در زیر شکنجه ضعیف شود و تسلیم گردد ولی هزاران عادو اقمعی در گذشته و حال وجود دارد که ثابت می‌کند اراده انسان دارای قدرت نا محدود است. پس برای آنکه یک مبارز مجاهد بتواند بر شکنجه پیروز شود باید در او شرایط زیرین وجود داشته باشد:

- اولاً به محظوظانه بون راه وهدی که اتخاذ کرده
- مومن بوده به پیروزی حقیقی آن یقین داشته باشد.
- ثانیاً - باید نسبت به نشمن کننه قدس داشته باشد.
- ثالثاً - باید آماده باشد که در راه هدف به مر کاری است زند و هر مشقتی را تحمل کنده آمادگی او برای قبول و تحمل سختیها باید مبتنی بر این اعتقاد باشد که تحمل این عذاب و شکنجه و مشقتها بنفع هدف عادلانه و انتقام است و موجب رشد آن می‌شود. مبارز رزمnde این شرایط قبل از اسارت و همیشه باید دارا باشد اما اگر مستگیر شد باید شرایط اضافی دیگر را نیز دارا باشد. این شرایط اضافی، بسته به وضع جدیدی که مبارز با آن روپرست یا شیوه‌هایی که نشمن بکار می‌برد تا اراده اورا درهم شکند واز او اعتراف بگیرد فرق می‌کند، زیرا با هر نوع وضع جدیدی باید با شکل خامی روپرورد شد. در اینجا برعکس از حالتها عمومی را که معمولاً در زیر شکنجه به مبارز نیست می‌دانم:

اولاً - بوجود آوردن احساس تنهایی در مبارز اسیر: مبارز همواره بین دهه‌ای از رفتار یعنی زندگی کرده و همین زندگی جمیع در او این احسان را بوجود آورده که او در راه هدفی بزرگ

پیروز گردد. از اینجا نتیجه می‌گیریم که این نبردی است بین انسان مقاومتگر و بین نشمنی که مجهز به تاکتیک‌های شکنجه و شیوه‌های روانی برای خود کردن اعصاب است. آنچه سر نوش نبرد را تعیین می‌کند اراده انسان است نه طرف دیگر، زیرا اراده انسان میتواند تا دم مرک ثابت بماند در صورتیکه وسائل شکنجه نمیتواند به هدف خود برسند مگر با تضعیف آن اراده.

از اینجاست که مشخصه ویژه این نبرد یعنی نبرد بین شکنجه گر و مبارز اسیر بخوبی آشکار می‌شود قوانین این نبرد با نبردهای دیگر فرق می‌کنند نبرد نظاماً که مثلاً دو ارتش با هم در گیر هستند پیروزی یا شکست با نابودی یکی از طرفین یا تسلیم یا خلح سلاح او تحقق می‌باشد ولی در نبرد شکنجه، کشتن اسیر پیروزی شکنجه گر محسوب نمی‌شود زیرا پیروزی نشمن در این نیست که مبارز را بکشد در این است که اطلاعاتی از او بدست آورد و او منتها کوشش خودرا در اعتراض کشیدن از اسیر بکار می‌برد اگر موفق به کسب اطلاعات نشود اگر چه مبارز را تکه تکه کرده باشد پیروز نشده بلکه شکست خورده است و پیروزی از آن همان بدن تکه تکه ای است که جان را داده ولی اطلاعاتی به نشمن نداده است. بنا بر این قوانین ویژه‌ای که ماهیت

اقدام به شکنجه را تشکیل میدهدن برتری در تعداد افراد و اسلحه و لفون جنگی وغیره نیست آنچه منوشت مقاله را تعیین می‌کند فقط یک چیز است: اراده. اگر اراده با تجهیزات کامل بخواهد از یک انسان نحیف و تنها و بدون سلاح اعتراض بکشد و این انسان مصمم باشد که تا دم مرک یک کلمه نگوید

ما هستی و هیچکنی هم نمیتواند بتوکمک کند تو خودت باید به خودت کمک کنی. حرف بزن، برا بایت بهتر است.^{۴۰} مبارز اسیر نباید پیشگارد که با دستگیری او همه چیز تمام شده است و انتها را تنها در دست نشمن اسیر است بلکه باید بخوبی اعتقاد داشته باشد که ثبور ادامه دارد و انتازه با نبرد جدیدی روپرور شده که باید در آن پیروز گردد. ثانیاً ایجاد هک و عدم اعتماد در مبارز اسیر نسبت به

خلق مجنبین و رهبران : باز پرس ممکن است به امر دیگری متول

شود و از بعضی نواقع و خطاهای یا خیانت برخی از رهبران سو استفاده کرده بکوشید در مبارز اسیر نسبت به جنبش و رهبران آن شک و تردید ایجاد نماید و دانمود کند که برخی از رهبران با او همکاری میکنند. لطفاً که چنین شکی در مبارز پدید آید روحیه ای فرو میریزد و تسلیم میشود. علاج این شیوه نشمن این است که باید قبل از هر چیز یقین داشت که نشمن دروغ میگوید و اصلاً نباید به حرف او توجه کرد . اگر هم نواقعی در کار

بوده و رهبرانی ندادن وجود داشته اند مبارز باید بقدرت خلیق ایمان داشته باشد که میتواند کلیه این نواقع و بیماریها و جبران نماید و بهبود پختد و وجود نواقعی دلیل تسلیم نهادن بدهش نیست . جنبش با پن دلیل بوجود آمده و خلق با پن دلیل سلاح بسو

گرفته است که وضع فاسد موجودرا درهم ریخته و بتصحیح اشتباهاست پیروزی مبارز باید ایمان داشته باشد که راه و هدف او پیروز

گام ببر میدارد رو حیه ای تقویت میشود، و اعتماد بینفس و مشجاعیت افزوده میشود ولی وقتی با سارت میافتد تنها ای با تعداد زیاد افراد نشمن روپرور میشود و در همین جاست که برخی از افراد در اونین مراحل شکنجه احسان میکنند که در برابر تعداد زیاد افراد نشمن ضعیف هستند با وجود آنکه وقتی در کنار رفقاً ی و زمده همان بودند با شجاعت تمام در نبرد شرکت میکردند. علت آن است که وقتی مستجمعی با نشمن روپرور میشوند قدرت میکردن و وقتی به تنها ای با نشمن روپرور میشوند فراموش میکنند که هنوز عضوی هستند از جنبش های پنهان لیل

از خود ضعف نهان میدهند و در برابر نشمن تسلیم میگردند. در برابر چنین حالی مبارز انقلابی . چه در سلوک افرادی میشوند و چه در رخدمهای شکنجه باید ایمان داشته باشد که همچنان عنصری است از یک ارتش بزرگ که بسوی هدفی بزرگ به پیش میروند و نبرد فردی او قسمتی است از همان نبرد بزرگ . پس او هر گز تنها نیست او نباید احسان تنها ای کند او باید همواره بیاد رفقاً پیش باشد و چهره آنها را با خاطر داشته باشد و به آنها که دور اورا گرفته اند سماوند اشیاح بینگرد . چهره رفقاً نباید از خاطرا و محو شود او بدین ترتیب شجاعت خویش را باز میباید و خود را در برابر نشمن تنها نمی بیند .

در واقع همه باز پرسان این نکته را میدانند و بهمین دلیل در اولین قدم میکشند با و بقولانند که تنها است وبا و میگویند: کارت تمام است تو الان تنها ای تنها در دست ما هستی و در کاری بخواهیم میتوانیم بکنیم . منتظر چه هستی؟ دیگران هر چه داشتند گفتند والان راحت اند اما تو تنها ای تنها دار است

بدهد ۰

رابعاً - نیمن ممکن است اخبار ناراحت کننده‌ای نقل کند که فلان عملیات جریکی به شکست انجامیده یا فلان رهبر دستگیر یا کشته شده یا فلان مستول چنان اعتراضاتی کرده است همچویک از اینها نباید بر روحیه مبارز تأثیر بگذارد تازه اگر همه اینها درست هم باشند و قضیه مربوط به بالاترین مستول جنبش عمیقاً غدیر - اگر چه در صورت وقوع امری تا مسافت ایگز است - ولی بدین معنی نیست که جنبش بهایان رسیده با آنکه خلق ما نبرد را با همان قدرت و قابلیت ادامه نخواهد داد بلکه هر روز از روز پیشین بهتر خواهد بود. از اینجاست که مبارز زمینه - نباید ایمان خودرا به شخص خاصی یا به پیروزی یا شکست عملیاتی واپس نماید. مبارز باید ایمان خودرا به جنبش بطور کلی و بتکامل مستمر آن و مجموع عملیات ممکن سازد نه به یک سلسله عملیات واحد.

خامساً - نیمن گاه متول به تطمیع میشود و میکوشد به مبارز پیشوازد که اگر با آنها همکاری کند آنها او را حمایت خواهند کردشمن این شیوه‌های مفتخض شده را بکار میبردند می‌رز خودرا به نیشن بفروده، گاه روی آینده و خانوارهایی - تکیه میکنند و میکوشند اورا وادارند به مادر و خواهر و زن و فرزندش بیاندیشند و مثلاً میگویند: "بخارط پدرت بخارط مادرت اعتراض کن اگر ماترا بکیم یا در زندان نگه دادیم آنها - خواهند بود. بخارط زن و فرزندان انتراض کن که در موت کتفه شدن یا بزندان افتادن تو آنها آواره شده فاسد میگردند. آیا تو اینان نیستی آیا به کسانی که ترا دوست مهدارند نهایاندیشی؟ داری چه بر سر آنها می‌وردی و نظری اینها ۰۰۰"

خواهد شد تنها باین ترتیب است که کلیم شیوه‌های روانی شکنجه برای از میان بردن روحیه او به شکست خواهد انجامید. باید به پیروزی و به خلق و به انقلاب و بعرفقاً اعتماد داشت خطاهای و نقائصمان را خود ماصلاح خواهیم کرد و بیرون اهتمام ایهاست گمراه کننده نیمن که میخواهد اعتماد بنفس ما را درهم شکند محتاج نیستیم .

ثالثاً - گاه نیمن حقایقی از فعلیتها مبارز اسیر یا فعلیتها ای جنبش را که از اعتراض شخص دیگری بست آورده ببرخ مبارز زندانی میکند یا اینکه یک فرد تسليم شده را واپسدارد که آنچه اخود باو تلقین کرده باز گو کند و روحیه مبارز - مقاومتگر را خود کند و او را به اعتراض وادارد در برآبر چنین وضعی مبارز اسیر نباید به اطلاعاتی که نیمن بدان دست یافته اهمیت بدهد و هر گز نباید بخود اجازه دهد که اطلاعات بیشتری را در اختیار نیمن بگذارد یا تحت اطلاعات بست نیمن افتاده را تائید نماید. او باید همچنان در لب نگفون امرار ورزد زیرا خطای یک شخص دیگر با خطای مشابه آن جیران نمی - شودوره حل قطعی آن اعتراض نکردن بقاره کردن رشته اطلاعات و بیان فاری یه چه بیشتر در اضافه نکردن یک کلمه برا آنچه دشمن میداند و عدم تائید اطلاعات اوست زیرا نیمن همچنان نسبت به اطلاعات خویش در تزدید خواهد ماند. اگر شخص دیگری را آورده روبرو کردند و او حرفهایی زد و نهایهایی در سورکار همچویک داد مبارز اسیر باید قاطعه نه و مدد در مدد آنها را تکذیب کند و پاشواری کند که اورا برای اولین بار می بیند و ابدآ اورا نمی شناسد . اگر دیگری هزار و یک دلیل هم بیاورد همه را باید تکذیب کرد. مبارز موظف نیست که بدمی خود پاسخ -

میآورد یا یکی از اینها روی میز با حتی خود فنجان چای را بسوی او پر تاب میکند و او را بباد کنک میگیرد در این اثناء در باز میشود و ناگهان عده‌ای شکنجه گر به داخل اطاق هجوم میآورند و بپرخانه بکتک کاری او میپردازند. این وضع ممکن است مدتی طولانی یا کوتاه ادامه یابد سپس تلفن زنگ میزند و کتک کاری متوقف میشود و یکی از شکنجه گران گوشی را برداشته بطریزی مبهم شروع به صحبت میکند تا در دل زندانی توں بیا فکند. گوشی تلفن کذاشته میشود و کتک متوقف میگردد و یکی از مستولین وارد میشود و باز با شیوه محبت آمیز شروع به صحبت میکند تا میاز زندانی را پس از آزمایش اول کتک‌هی اعتراض بکند. گاه ممکن است پیش از آمدن آن مستول اورا زیر کتک شدید تو بگیرند دوباره تلفن زنگ میزنند و آن مستول وارد میشود تا با محبت خویش زندانی را به اعتراض بکشاند او ممکن است به سر شکنجه گران فریاد بزند و آنها را از اطاق بپرورن کند و وامود کند که اصلا با چنین رفتار موافق نیست گاه آنها حضیر میدهد و با فریاد میگوید "شما باید بدایند که با چه کسی طرف هستید. این آقا - منظور زندانی است - از آنها نیست آدمی است یا کوچک و غافل و میتوان با او تفاهم کرد حیوون نیست که؟" و بعد از آنکه شکنجه گران را از اطاق بپرورن کرده به زندانی سیگار تعارف میکند و از آنجه اتفاق افتاده اظهار تائید میتواند و وامود مینماید که خیر خواه است و البته منه اینها برای آنست که با نهیز نکردنی را واذار به اعتراض ننماید. اگر در کار خود موفق نمود اورا رها میکند و میگوید "من معنی کردم بتو کمک کنم ولی تو با من همکاری نکردی و من ناچارم بروم، در عین حال به آنها دستور خواهم داد که اذیت نکنند".

با چنین عباراتی میکوشند با بر انگیختن احساسات انسانی مبارزه ها را تضعیف نمایند ولی مبارز باید بداند که وقتی مبارزه میکند و فدا کاری مینماید به هموطنان نی خدمت میکند و برای خانواده خود بهترین میزاشرا باقی میگذارد. عازوه بر آن نابود کردن امیریا لیسم و نوکرانیش برای نجات خانواده و فرزندانش هست که در بودگی و فروسا نشمار گرفتارند. ترک خانواده و ززو فرزند البته بسیار دشوار است ولی چاره‌ای جز آن نیست زیرا هف آزادی میهن و حمایت از همه کودکان و زنان و بدران و مادران است. چنین فدا کاری امری است واجب زیرا وظیفه حفظ شرف ملی و دفاع از موجودیت خود و وطن و - مقتصای مودانگی و شرف چنین اچحاب میکند. ما نباید در خود نقطه ضعفی را نگه داریم که نیمن بتواند از آن بنفع خود استفاده نماید.

سادسا - معمولا بازپرسی با سخنی آرام و محبت آمیز و دل سوزانه و خیر خواهانه شروع میشود و باز پرسیک افسوس‌من است و مثلا چنین میگوید: "تو جوانی و در اول عمر و من دلس میسوزد که تو به چنک آنها (یعنی شکنجه گران) بینی‌ها مثل وحشی‌هایی هستند که بتورم نمی‌کنند. بنا بر این با من همکاری کن من میتوانم بتو کمک کنم و نمیگذارم ترا اذیست کنند و همچنان اورا از شکنجه‌ای که در انتظار اوست میترساند و نشان میدهد که چقدر نسبت به او مهربان است و میخواهد با او کمک کند باو سیگارهای یا قهوه تعارف میکند در این احوال در چهره اسیر خوب دقت میکند و تا "ثیر کلام خود را برا و میسند اگر ببیند که زندانی توجهی بحروف او ندارد و سیگار نمیکند و قهوه یا چای نمی‌نوشد ناگهان و غالگیرانه برا و غربتی وارد

را بازی کنند از شیوهٔ مهربانی گرفته تا دشنام و توهین:
اما اسیر باید بداند که هر چه از باز پیومنی بیندازیم
گرفته تا تعارف سیگار و بالاخره شوک الکتریکی هدف از آن -
چیزی جز فریب دادن و ترساندن و بدرآوردن و گواه کردن و
خرد کردن اعصاب او بمنظور رسیدن به یک هدف واحد نهست و آن
عبارت است از اعتراف کیدن.

- اسیر بخوبی باید بداند که هیچ شیوهٔ شکنجه‌ای نیست
که نتوان آنرا تحمل کرد و بر آن پیروز شد . تنها چیزی که
وجود دارد این است که تا کنیک شکنجه بیشتر ممکنی به ترساندن
و خرد کردن اعصاب است تا بکار بودن خشونت جسمانی .

استفاده از برق و داغ کردن با آتش و ناخن کشیدن و اندادختن
نور چواغهای خورشیدی در چشمها و ایجاد مدادی قوی در گوشها
قدل زدن به نست و با همه برای آنست که به شخص تعتشکنجه -
بقبولانند که ادامه چنین شکنجه ای را نمیتواند تحمل کند .

برای آنکه خوب این مساله را درک کنیم باید به
این سوال جواب بدیم : آیا شکنجه گر میتواند نوعی شکنجه
بکار برد که انسان قدرت تحمل آنرا نداشته باشد؟ البته نه .
علت آن است که شکنجه گر همیشه روی این نکته حساب میکند که
اسیر همچنان زنده بماند تا بتواند ازاو اعتراف بگوید و -
نمی خواهد که زندانی در زیر دست او بمیرد زیرا در این صورت
نمیتواند اطلاعاتی بسته اورد اگر میخواست اورا بکند دیگر
خود را رحمت‌شکنجه کردن نمیدارد . باز زیرین در اصل این حساب را
کرده که فقط تا حد تحمل شکنجه میتوان کسی را شکنجه کرد .
زیرا فراتر از آن جان طرف از نست میسر ورد .

پس خارج میشود و پس از چند لحظه شکنجه‌گران دویاره وارد
میشوند و این بار باشد و قاوت بیشتر شکنجه را از سر
میگیرند . این شکنجه ممکن است ساعتها ادامه باید کرده و
سته شکنجه گر بتواند به شکنجه اسیر میپردازند . آخر شکنجه
کردن کار خسته کننده‌ای است . بعداز این مرحله نیز نمایین
، هبتو دلسوزی از طرف همان مستولی یا شخص دیگری از سر گرفته
میشود و حال تهائی که تا کنون پیش آمده بود بتویت ادامه -
میباشد بدین منظور که به زندانی بفهمانند که این وضع تا مrok
او ادامه خواهد یافت و همواره بدتر از آنچه دیده در انتظار
اوست . همه اینها برای آن که اراده و اعصاب اورا در هشکنند
و باور کند که هیچ راهی جز تسلیم ندارد . گاه هست که از -
شیوهٔ فزایش شکنجه پیروی میکنند یعنی هر مرحله از مرحله
پیشین خود سخت تر خواهد بود و هر بار از وسائل گوناگون -
استفاده میکنند ولی همه آنها یک هدف را دارند فقط شدشانها
تفاوت میکند ولی هر چه هم که باشند ماقول تحمل انسان
نخواهند بود .

گاه طبیب یا شخصی را که تظاهر میکند طبیب است می‌آورند
واو و انود میکند که میخواهد باو آمپولی بزنند که تسلط شخص
را بر اعصاب ازاو سلب میکند و شخص بعمود بازیجه‌ای در می‌آید
که هر چه باز پرس بخواهد گفت ۰۰۰۰۰۱ بیتی چنین آمپولی
وجود خارجی ندارد ولی آنها از عدم اطلاع زندانی در امسود
پیشکی استفاده میکنند و میخواهند باو بقبولانندکه دیگر تحت
تصوف آنهاست ولی اسیر باید در هنگام شکنجه جسمی امود زیر را
بخوبی بخطاطر داشته باشد .
۱- باز پرس‌ها در اثناء بازپرسی میکوشند نقشها ی متعددی

اگر بقصد کمی استراحت از آنها بخواهد نیست نگه دارند تا آنواخت دروغ تحویل‌لایان دهد یا باعتراف نکند و یا مثلاً املاک‌بیمار ساده‌ای را آنها بدهد بدین امید که نست از پوشش بودارند ۰۰۰ چنین کارهای شکنجه او خواهدا فزود و یا زبرس: یقین موکبد لجه‌اه تسلیم اونزدیک شده و یا امیدبیشتری به شکنجه ادا ممیدهاد.

اما وقتی زندانی از ابتدا موضوعکویی کاملاً مقاوم و محکم داشته و نه تنهاست نشد بلکه در طول شکنجه به قدرت خوبین افزود همین امور موجب مشودکه از شکنجه بیشتر خلاصی پا بدهه توانسته است زندمن را از خود مأیوس سازد.
۵- اسیرها بدآماده هرگونه اقدام غافلگیر کننده از طرف بازپوش باشدکه مثلاً ناگهان او را بباد کنک بگیرند، سیل کنک معمو لا قوی، سریع و غافلگیرانه خواهد بود تا اعصاب شخص را خرد کند باین دلیل زندانی باید پس از چند کنکها بر اعصاب خود مسلط شود و گرنه سچار گیجی خواهیش و اراده خود را ازدست خواهد داد.

۶- زندانی نباید بخودروها فی خود فکر کند او فقط باید بضرورت پیروزی خود و هدفی بریشمین پیا ندید و وفقاً پس را لو نشان دهد که راستی آنها هم پواعی که اند چو است گرفتا آیند. گوهر مقاومت در این است که در انتظار اوست نیما ندیده، چنان مقاومتی که سروشستگی که در آنها نشان داده شد و شکنجه نباشد و هرگز به سرمه نشان دهد این است که در نیما ندیده، چنان مقاومتی که ممکن نیست انسان بدون آن بتواند بر نشمن پیروز گودد.
۷- شیوه نشمن برای درهم خود کردن رویه مبارزه از زمان نیست به افراد مختلف بسیار فرق میکند. مثلاً اگر مبارزه زندانی شخصی است فارغ التحیيل داشکاره یا صاحب یک بسته مهربانی اجتماعی، نشمن میکوهد از این طریق وارد شود مثلاً با و میگوید:

زندانی میتواند یقین داشته باشد که میتواند شکنجه را هر چقدر هم که سخت باشد تحمل کند او فقط باید تصمیم بگیرد که مقاومت و تحمل کند و مسلماً پیروزی در این نبرد با او خواهد بود زیرا فقط اوست که سر نوشت این نبرد را بنفع میتواند معین کند.

۸- مبارز اسیر نباید فکر کند که شکنجه او تمام عذر نیست زیرا نشمن هم میخواهد وقت طولانی صرف بک زندانی نکند این است که میگوید قضیه را هر چه سریعتر تمام کرده و به شخص دیگری بپردازد و بهمین دلیل است که شکنجه محدود و گالا با از جند روز یا حتی چند ساعت بر حسب شرایط مختلف - تجاوز نمیکند و چه بسا شجاعت مبارز اسیر در اثنای شکنجه وی نمود بودن هر نوع فشار روى او، منجر آن شود که شکنجه گر از او ما مأیوس شده زندان و سلول را نوک گوید و به شخص دیگری بپردازد (۲) در واقع نبرد شکنجه تا حدی به وضع روانی هر دو طرف بستگی دارد زیرا باز پرس تا آنجا به شکنجه ادا ممیدهاد که امیدوار است اسیر بسرحد تسلیم برسد اما اگر اسیر بتواند در طول شکنجه چنان شجاعت و تحمل از خود نشان دهد که راستی آنها بفهماند که زندگی برایش مهم نیست و تسلیم نخواهد شد و همچنان با افزایش شکنجه به شجاعت و - جراحت خود نهیز بپا فزاید و کاری بکند که آنها باور نکند او توجهی به زندگی خود ندارد و برای چون زنده ماندن مهم نیست و منتهای آرزوی او اینست که در نست آنها شهید شود مدشمن از او مأیوس خواهد شد و شکنجه را متوقف خواهد ساخت در اینجا باید به نکته مهمی اشاره کرد و آن اینکه هر گونه نشانه ضعف که شخص تحت شکنجه از خود نشان دهد مثلًا

یا ماهها ادامه پیدا کند ولی اسیر اگر بذکر خود نباید و فقط به پیروزی هدف چشم دوخته باشد میتواند بر تمام این شیوه‌ها چیره آیده تنها می‌بودن ملک ساخت و نا راحت کننده است و می‌تواند برای مبارزه با احسان تنها می‌جفلت و سخنان زهران انسانیت و انقلابیون را که بیاد دارد تکرار کند خواهد بود اما اگر مبارز زندانی دهقان یا کارگر ساده باشد اوراقانع کنند و ذکر خدا و امیدواری به پیروزی تنها حق بر باطل و بیاد آوردن اهمیت هدف انسان در زندگی معمتم رسالتی که انسان در جریان تکاملی تاریخ پیمایده دارد خواهد اشمار انقلابی و بیاد آوردن صاف و مشکلتی که پیاهنگان انسانیت و انقلاب تحمل کرده‌اند از لحاظ روحی بسیار تقویت کننده است و تنها فرمت خوبی است برای اینکه مبارز روی موضوع گزینه‌ای خود در برابر باز پرس فکر کند نقطه قوتها و نقطه ضعفها خود و نشمن را بیاد آورد، جمع بزند و برای موبته دیگر از تجویه خود استفاده کند او میتواند بدرست کردن جوابهای برای سوالات احتمالی باز پرس بپردازد و لی چون وقت تنها طولانی است زندانی باید با حاضرات گذشته دوران کودکی و تحیلات ویار رفقا و یاران گفتگو خود را مغفول نماید یا غیر و آواز بخواند البته فرد زندانی که مصمم به مقاومت است خود متناسب با وضع خویش راهی مرف و قرترا خواهد جست و لی در عین حال اوقاتی هم بیش می‌باید که انسان خود را نجار ناراحتی و گرفتگی شدید روحی احسان میکند اینجاست که باید به برخی حرکات ورزشی موضعی بپردازد مثلاً فقط حرکت نست وبا یا گردن را آنقدر ادامه دهد تا خود را خسته کند و بدن را ناگزیر به استراحت نماید و در نتیجه گرفتگی روحی او تغییف می‌باید یا زایل می‌شود و شوامد زیادی از مقاومت مبارزین شجاع در زندانهای

« تو آدمی هستی تحریل کرده و فهمیده، ترا چکاریه این دهاتی ما و عمله ها، آنها در حد تونستنده، توبرای کارهای دیگر آفریده شده ای محیف نیست که خودت و آینده خودتر را خراب کنی؟ » گاه ممکن است بعضی استادان یا افراد تحریل کرده‌ای را بیاورند تا اوراقانع کنند و اما اگر مبارز زندانی دهقان یا کارگر ساده باشد با و خواهند گفت: « تو بیچاره را گل زده‌اند، رهبران شما هارا ببازی گرفته‌اند و بشما میخندند تو آدمی هستی ساده و نداند و خوش قلب و اما آنها از تو بخاطر منافع شخصی شان سوء استفاده میکنند ». همینین ممکن است از طریق تعصب نژادی و دینی وارد شوند و اینها مثال‌های کوتاه و مختصری است از شیوه‌هایی که دشمن ممکن است برای از بن بردن اعتماد یعنی مبارز اسیر یا سست کردن اعتقاد او به جنبشی که متعلق با آن است بگار بردا و یا از هر تضاد قدیمی و پوسیده جامعه استفاده کند تا سر انجام به هدف پست‌خویین که عبارت است از خود کردن مقاومت زندانی و اعتراف کنیدن ازا و نست یا بد.

۲- در باز جویی گاه دشمن فردا تحت شفار روانی یا شکنجه جسمی یا هردو باهم قرار میدهد که مقاومت اورا درهم بشکند - مثلاً اورا در زندان انفرادی در تاریکی بغض یا نو شدید - میاندازند یا اورا از زیرانداز و روانداز محروم میکنند. مدام اعصاب اورا با تهدیدهای مختلف بباری میگیرند که مثلاً شکنجه را از سر میگیریم یا ترا بجا بدتری میفرستیم یا اغباران را جت کنندهای را نسبت به خانواده همجنیش و غیره برا یعنی نقل میکنند گاه اورا بیخوابی میدهند و شیوه‌هایی از این قبیل که صرفاً برای خود کردن اعصاب زندانی و متلهی کردن روحیه او و اورا به فکر خود و خانواده آنداختن است . این وضع چه بسا روزها

ستمکاران در دشته و حال وجود دارد و همه نشان میدهد که با مقاومت زندانی خود نیمن بچار اختلال اعصاب میشود . ماباید مطمئن باشیم که با مقاومت در برابر شکنجه‌ها رژیم نه تنها به انقلاب مستقیماً خدمت کرده‌ایم بلکه با این اقدام اعصاب نیمن را نخسته و فرسوده نموده‌ایم .

۸- گاه نیمن برای ترساندن مبارز اورا چشم بسته و نست بند زده باین سو و آن سو میکشاند و با جملات تهدیدآمیز و گذر نادان او از راه روهای پیچ در پیچ میکوشند مقاومت اورا درهم بشکند گاه وانمود میکند که در چمن حایی اورا برای اعدام میبرد . صدای ماده کردن سلاح بگوش میخورد حتی ممکن است صبح زود اورا بیدار گنند که "برای اعدام میبریم ووصیت کن؟" اورا به چوبی‌ای میبینند و تهدید میکنند که بگو و گرنه میکشیم . از کنار گوش او نیز تیر شلیک میکنند ولی همه بخاطر اعتراف نمیذنند و چه فراوانند کسانی که در برابر همه اینها مقاومت مردانه کرده و ذره‌ای تهراسیده‌اند در شکنجه‌گاههای تهران شیوه‌دیگری نیز معمول بوده و هست : اندخن سک یا خرس بجان زندانی .

سبحگاه تاریک پس از نمایشی که شرح داده شد تازه طرف را در میدانی رها میکنند که از هر طرف سلهای تربیت شده با فریاد شدید بطرف او حمله ور میشوند . یکی از مبارزان ایرانی در چنین حالی بیهوش شده بود ولی کلمه‌ای نگفته بود . مبارز - دیگری وقتی که خرس با و حمله میکند مشت محکمی به چانه خرس میکوبد که در نتیجه خرس گیج شده شده از حوتک باز میماند . واقعاً باید ایمان داشت که هیچ شکنجه و نیزنگی نمیتواند - او از این بزمدۀ راستین و مصمم را تضعیف کند .

۹- ممکن است خویشاوندان، مادر و پدر و زن و فرزند را

در حضور زندانی شکنجه گنند تا مقاومت‌ها درهم بشدند که آنها را وامیدارند که با التیام و گریه‌زایی از زندانی بخواهند اعتراف کند از این خود نست بردارد گاه خویشاوندان را بizar نیزنگ فریب میدهند که مثلاً از فعالیتها بپنهانی با دوستان او پرده پر دارند و از سوی دیگر چنان با آنها وانمود میکنند که اگر اینها بر پلیس معلوم شود جوان آنها آزاد خواهد شد یا اگر اعتراض و توبه کند از مرک نجات خواهد یافت و آزاد خواهد شد . زندانی مبارز باشد مواظب همه این احوال باشد التیام و گریه وزاری خانواره و خویشاوندان حتی شکنجه آنان را از قبل حساب کرده باشد و در برابر این وضع زانو نزنند . بوده اند کسانی که با اصرار یا تهدید زنشان به جدائی باز پادر افتاده و به مبارزه خیانت کردند و لیکن اینها هم بوده‌اند که هر گز بر خود نلرزیده‌اند . پلیس بطور نا محدود جناپتکار است و کوچکترین اعتقادی به او نباید داشت پس با یاد بطور نا محدود مقاومت ورزید و ایمان داشت که واقعاً اراده‌ی انسان نا محدود است . مبارزی که بین چشم‌زن و فرزند یا پدر و مادر پسر را شکنجه میکنند تا اعتراف کند نباید خیال کند که اگر به مقاومت خود ادامه نهایا ث شکنجه بیشتر آنها شده است . باعث شکنجه او نیست باعث شکنجه، و زیم پلیس جناپتکاری است که انسانها را پادر خنثان و فقر و بردگی تباہ میکند یا در زیر شکنجه . تقصیر بعده پلیس است نه مبارز اسیوی که مقاومت میکند .

۱۰- گاه پلیس مبارز زندانی را در معرض اخبار و تفسیر های دروغ قوار میدهد و مداوم اخبار بد و وحشت‌گیز اتفاق رفع ملت و مبارزه و وفاکی زندانی برای او می‌آورد تا اورا

گذاشتند در راه مبارزه و پیکار تولد تازه‌ای میباشد. در حقیقت هستند کسانی که تبدیل به جاسوس نشمن شده‌اند چون نشمن توانسته از سوابق آنها پرونده یا عکس را روکند و آنها را تهدید نماید که اگر به خواسته‌ای او تسلیم نشوند آن پرونده یا عکس را منتشر خواهد کرد و بخاطر جهله و کرم خردی و یا ضعف شخصیت فکر کرد هماند کما گر با خیانت خود آن پرونده یا عکس را پنهان داردند بهتر است و جنایت‌های مکاری با نشمن را پذیرفته‌اند در صورتیکه این جنایتی است که هیچ‌چنان یقینی با آن برآور نیست.

*
شیوه‌های نشمن پرای درهم شکستن مقاومت زندانیان و تعیین روشیه آنان و چگونگی مذاقه با آن شیوه‌ها در ایام زندان:

مبارز اسیر، پس از حاکمه یا بدون حاکمه بالآخره زندگی درازی را در زندان یا اردوگاه اسیران آغاز میکند و مور زیست بمهیه کیفیت رفتار او بستگی پیدا میکند:

- امنیت‌وسلامت جنبش انتقلابی.

۱- روحیه خوبین.

- آرفاختار نشمن بادیگر بر لوله‌رانی که بزندان میافتد.
- شرایط زندگی در زندان یا اردوگاه اسiran.
- آبروی سیاسی جنبش انتقلابی و نظر نشمن نسبت به آن نکات مهم زیرا باید بخوبی توجه داشت:
- گاه نشمن بعنای وین مختلف به زندانیان فشار وارد می‌ورد توانین زندان را زیر پا میگذاردو با زندانیان سیاسی حتی بدتر از مجرمین عادی رفتار میکند مثلاً آنها غذای بد میدهد یا مانع خروج آنها از سلولهای زندان میگردد. اینجاست که

دلسرد کند. باید قبل از این وضع اطلاع داشت. از همین شیوه شیطانی در بعضی موارد استفاده شده و مقاومت برخی از مبارزان که در سطوح عالی هم قرار داشته‌اند تعقیف گردیده است. میک نمونه در دنیاک آن در ماه سپتامبر ۲۰ در حمله ارتقی ملک حسین به انقلاب فرسنگی دیده شد برخی از رهبران جنبش که مستکبر شده بودند در معرض اخبار و تلگرام‌ها دروغ و تفسیرهای غیر واقعی قرار گرفتند و پس موجود برایشان وارونه نشان داده شد و در نتیجه پیشنهاد آنچه بسیار دادند ولی مبارزانی که در خارج زندان میجنگیدند البته آن پیشنهاد را نهیز فتنه دارند. باید با عمیقات رژیم بسیار هویتارانه و بدون کوچکترین اعتماد بر خورد کرد. و این اصلرا باید تذار کنیم: «هیچگونه رابطه انسانی بین انقلاب و ضد انقلاب وجود ندارد هر چه هست یا نبرد است یا تسلیم» مبارز هویتار کی است که از متن اخبار بد و وحشت انگیزی که بر او مبارزند جنبه‌های متبترا درک کند ر اعتمادی به پیروزی بیشتر گردد.

۱۱- پلیس کا با تحقیر و لغظهای بسیار رشت میکوشند خصیت متنا و مرزمده را درسم بشکند ممکن است برخی از سوابق گذشته مبارز یا سوابق خانواده یا حتی خویشاوندان دور اورا بهانه کرده سیل تهمتها را بر سر او ببرید گاه وضع اخلاقی یک رهبر ملی را مستمسک قرار داده باو دشنا میدهد دشمن از همه اینها فقط یک سدف دارد و آن عبارت است از تسلیم شدن مبارزه و لی رزمده اسیر باشد بخاطر داشته باشد که بفرش محظوظی از تهمتهای دشمن او نباید خودرا نوچ و مجرم محسوب دارد. و تن سبقه‌ای هم نه داشته با ورود شربه راه مبارزه، شسته میشود و هیچ چیزی نمیتواند از ارزش مبارزه او بناهد. انسان با قدم

بن اعتماب محدود باشد و در شرایط معمولی از هر روز تجاوز نکند.
 اگه اگر وضعی که مبارزین وابه اعلام اعتماب غذا و ادانته
 ایجاب میکند که اعتماب غذا طولانی باشد باید موضوع بنحو سه
 دموکراتیک مو رد مطالعه همه زندانیان قرار گیرد. موافقت
 هر فرد از این چهت ضروری است که پس از اتخاذ تصمیم، عقیقگرد
 و انصرافی از طرف هیچکی بعمل نیاید. قبل از اعتماب باید
 با سازمان جنبش در خارج از زندان نتمام گرفت تا همزمان با شروع اعتماب تبلیغات لازمه در داخل و خارج کفود بعمل آید.
 اگه تماس با سازمان امکان ندارد باید بهر ترتیب شده خبر را به خارج از زندان و ساند زیرا اگر اعتماب داخل زندان از کمک و میبستگی خارج از زندان محروم باشد تأثیر آن بسیار ضعیف خواهد بود. هر گر نباید «اعتماب غذا تا موك» اعلام شود. اعتماب طولانی هم باین شکل انجام میشود که اعتماب غذا نا محدود اعلام گردد تا همواره اختیار کار در نست اعتماب کنندگان باقی بماند و هر وقت تصمیم گرفته شد بتوانند اعتماب را بینایان و ساند. و از شکست اعتماب جلوگیری نمایند.
 همه مبارزان زندانی باید در لک کنند که هیوه مقاومت در زندان باید طریقه مذکورات "بزرود رو" و "دنیار نماید و مبارزه" یا موك یا پیروزی "جز در حالات بسیار استثنائی متول نگردد".
 مبارزان زندانی باید همینه اعما بآرام داشته و خونسرد باشند. تعریکات نیمن آنها وابه ماجراجویی زیانبار سوق ندهد. زیرا شیوه اساسی و عدهای که مبارز زندانی باید رعایت کند عبارتست از حفظ مقاومت و آماده کردن خوبی برای تحمل کلیه سختیها و محرومیتها داخل زندان هبدون آنکه صبرش بینایان

مبارزان زندانی بر خود لازم میبینند که در برابر این تصمیمات نشمن به مقابله بر خیزند و قسمتی از حق خودرا بست آورند و از سختی زندگی زندان بگاهند تا مثل اجازه داده شود که کتاب یا پول یا وسائل لازم دیگر بوسایان بفرستند یا خود به طرز تهیه غذا ناظر باشند. مدت زمان استراحت در هوای آزاد را افزایی دهند. همکاری را تخفیف دهند یا حذف نمایند. همه این امور ایجاب میکند که زندانیان برای بیبود وضع زندگی خود در زندان بسازند. از فرستادن در خواستنامه به اداره زندان گرفته تا ایجاد سروصد و نفعان دادن ناراحتی مانند رهارها محکم بهم کوفن شوارهای را با صدای بلند تکار کردن همروز خواندن و بالآخره اعتماب غذا. آنچه باید زندانیان همواره توج داشته باشند این است که در چنین مبارزهای آنها با نشمنی بد طینت و پلید روپرتو هستند که تا دندان مسلح است و خود زندانیان از هر گونه وسیله دفاعی محرومند.
 بینابراین بر خورد با نشمن را نباید به آنجا بکشند که به سویشان تیراندازی شود و باید بدانند که چه موقع به حمله نست زندن و چه وقت عقب نشینی کنند و چگونه موقعيت بست آورند و از میزان شکست خود بگاهند. آنها از یکطرف باید مقاومت در برابر نشمن را در زندان ادامه دهند و به خواستنیم تسلیم نگردد و از سوی دیگر میزان قدرت خوییر را در ادامه مقاومت تحت شرایطی که در زندان وجود دارد بخوبی درک کنند. مثل اعلام اعتماب غذا باید یعنوان آخرین وسیله و با شرایط زیو صیرت گیرد:
 الف: یعنوان آخرین سلاح یکا و وودزیرا زندگی مبارز و اعما ب اورا در معرض خطر قرار میدهد.

با چشم باز ناظر جویانات باشد و هر آنچه موجب شک است هم اندازه هم ناچیز باشد مورد توجه قرار نده زیرا جاسوسی هر چقدر هم زرنگ باشد نا گزیر اشتباها تی میکند که میتوان او را بدانو سیله شناخت ولی این شک نباید شامل همه چیز و همه کس شود و در نتیجه هوشیاری انقلابی تبدیل به خود (یعنی وسایل) گردد.

- مساله جمع بین مشکوک نشدن به همه افراد و داشتن هوشیاری انقلابی **مساله** ساده ای است که زندانیان باید با زیرکی آنرا حل کنند.

ب : گفتگو بین دو زندانی هر اندازه هم که بیکدیگر - مطمئن باشند نباید منجر به ذکر فعالیتهاي گذشته فرد یا سازمانهاي جنبش در خارج گردد. زیرا پر گوئی نسبت به فعالیت های جنبشی یا عنابمر آن در بسیاری از موارد غررهاي سنگونی ببار میآورد.

گفتگو بین زندانیان باید شامل مسائل کاملاً کلی باشند مثل نشمنی با وزیر دست نشانده امیریا لیسم و مقاومت در زندان و دنبال کردن اخبار سیاسی و تفسیر آنها بشکل مثبت چشمگذین - گفتگوهاي عمومي خواه اجتماعي باشد يا فکري هر گز نباید ایم کسی را که در جنبش بوده يا خارج از آن ذکر کرد حتی هندا میکه اتسان محبت از حواستانی میکند که متلا در مدرسه يا ده يا محله يا در محل کار خویش با آنها رو برو و هدء است سچمنین هر کسی که ستوالی در زمینه تشكیلات يا بروخی از افراد جنبش نماید باید در جا موردن انتقاد قرار گیرد. مبارز نباید از عدم پاسخ به رهی忿 نسبت به چنین ستوالی که او میکند خجالت بگند مثل اینکه بپرسد کي آموزش دیده اي بکار و چه کسی ترا به

رسد و اعصابين را از دست بدده و ما میوس گردد. بدین دلیل است که مبارزة او بخطار بهبود بخشیدن به وضع زندگی یا باید بسر شیوه اساسی و عده فوق بینتی باشد.

۲- نشمن گاه بعضی شخصیتهاي "وجيه الملء" یا با سوادولی سست عنصرها مورد استفاده قرار میدهد تا زندانی را از لحاظ فکری یا سیاسی خواه در مرحله بازپرسی و خواه پس از صدور - حکم عليه او گمراه نمایند متلا آن فرد "وجيه الملء" یا باساد را بزندا میفرستند تا اعتقاد مبارز را نسبت به انکار یافتا عادلانه بودن راه مبارزه بتردید اندارد و از طریق مجادلات سیاسی و ایدئولوژیک برا و تابت کند که مبارزه بینایده است و باید با نشمن از در مسالت در آمد . از اینجاست که مبارز باید از لحاظ فکری و سیاسی در برابر کلیه این شیوه های نشمن مسلح باشدو گوئی خود را از شنیدن کلیه حرفا های که با و میزند بینند و به اندیشه جنبش و خط مشی آن کاملا ایمان داشته مطمئن باشد که مبارزه علیه نیشن مبارزه ای است عادلانه و مقدس و - مبتنی بر اصول انسانی و علمی و تاریخی که هر گز نباید در مورد آنها تردید کرد.

۳- نشمن معکن است یکی از جا سوسان خود را درست مثل یک چریک اسیر بزندا ن بیندازد حتی او را بزند و آثار شکننده برسورت و تن او آشکار باید و اطلاعاتی هم از وضع سازمانهاي مبارز و شیوه های عمل آنها در اختیار پیش قرار دهد تا اطمینان مبارز یا مبارزان زندانی را جلب کرده با اعتماد کنند و شروع - بپرگوئی نمایند و بدین ترتیب به آسان ترین وجه نشمن طلاقها تی بست آورد . در برابر این وضع باید دو شیوه بکار برد :

الف : هشیاری انقلابی به مفهوم کامل این کلمه : بطوریکه

نگردد زیرا در اینصورت فرد دوستدار همه و نیز محبوب همگان گردیده است. همه با احترام میگزارند و او هم بدیگر سایاحترام میگارد. عکس این وضع موجب میشود که در انسان ضعفهایی پدید آید و در نتیجه نشمن از آنها استفاده برد. هر فرد باید فرد دیگر را احترام گزارد و بهیچوجه بشه دیگری توهینی یا شوخی زهت روا ندارد. باید روحیه محبت و گشت متقابل بین همه مبارزان حکمران باشد تا اختلافات شخصی تبدیل به کینه نگردد.

مبارز نباید خود را بر سر و مقدم بر دیگری بحساب آورد خواه در زمینه غذا یا لباس یا خواب یا افتخارات یا درک و پیاده سوار و معلومات باید از طرف کسی که مسئولیت را بعهده دارد عدالت کامل از لحاظ غذا و لباس و خواب و رفتار بین مبارزان زندانی وعایت شود. اگر یکی از افراد، مغروح یا مریض شودیا یکی از خویشاون فوت کند باید همه با او همدردی و مساعدت نماینده.

هرگز نباید دیگران یا کارو وظایف آنها را دست کم گرفت و آنها را بخاطر کارهای کوچکی نظری آشیزی و جارو کردن و کارهای ساده دیگر که انجام میدهند تحقیر کرد یا این کارهارا بعهده کسانی که کم اهمیت تر از دیگرانند اند آنها هر زندان بخصوص باید وظایف را بتساوی و بدون هیچگونه تعیین بین افراد تقسیم کرد. کسی که با سعادت باید فرد بپساد را آموزش دهد باید همیاری انقلابی عمومیت باید و همواره در همه افراد عمق بیشتری بخود نیز داشته باشد.

نکات فوق صرفاً بعنوان مثال ذکر شده بمنظور آنکه روابط انقلابی حقیقی بین مبارزان پسند دارد آید تا جبهه داخلی نیرومد

جنیش معزوفی کرد یا معلم و مستول تو چه کسی بود یا اینکه تا کنون در چه عملیاتی شرکت کرده‌ای؟ بدون شک همیاری انقلابی در برابر شیوه‌هایی که نشمن برای سربه زدن به جنیش از داخل بکار میبرد به مقید بودن به مسائل سازمانی و انصباط آهنین و اجتناب از پر کوشی‌ها غیر لازم بستگی زیادی دارد. انگیزه برگوئی غالباً عبارت است از نجگاری و فخر فروختن و خودنمایی و نیاز دادن اینکه شخص اطلاعات زیادی دارد یا وظائف مهمی را بعهده داشته یا بهمهده دارد. اینجاست که باید در برابر نجگاری و فضولی هر کس مقاومت کرد و همچنین با روحیه خود نمائی و فخر فروشی و ادعای کردن و غرور داشتن مبارزه نمود.

پیکار گر حقیقی از پر گوشی و فضولی کردن دور است و از غرور و خود نمائی و فخر فروشی آزاد است. انگیزه - نجگاری باید در اینجا پسند درک انقلابی و همیاری توریک نسبت به جنگها ی پاره‌یزانی و بالا بردن سطح آموزش و استفاده صحیح از سلاح و اجرای وظایف عملیاتی بکار افتد.

۴- مساله دیگری هم وجود دارد که بطور غیر مستقیم با مساله مقاومت در زندان ارتباط می‌باید و آن عبارتست از روابطی که بین خود زندانیان و جود داری روابطی که جزئی است از رابطه عمومی مبارزان با هم در خارج از زندان. مطلب در مورد رابط بین زندانیان را باید بترتیب زیر خلاصه کرده:

اگر روابط بین مبارزان زندانی مبتنی بر محبت و رفاقت و تفاهم و عدالت و عدم آزار و عدم تجاوز بحقیقی که خواه بطور جدی یا شوخی باشد موجب میشود که فرد با سلاح مقاومت و پایداری مسلح باشد و به رفقا یعنی نیرنگ نزند و از جنیش ما میوس -

۳۹ مقاومت‌جویانه خود دور غمین بودن آنها را بو ملا سازد و برتری
انقلابی و اطمینان بنفس خود را نشان دهد.

هر مبارز پیکارگری باید ایمان راست داشته باشد که
مبارزه او مبارزه‌ای است عادله و فدائکاری در راه آن امری
است واجب و بپیروزی رساندن مبارزه بر شمنان از طریق مبارزه
سلحانه و از طریق هشیاری انقلابی و مقاومت در برابر
شمنان و جلداً نیل ضرورتی است اجتناب ناپذیره.

پایان

پاورقی موربوط به صفحه ۱۱ و ۲۴

۱- در ایران شکنجه برای مصاحبه مطبوعاتی و اظهار توبه
نسبت به اقدامات گشته هم معمول است. برخی از انقلابیون
ربا اینکه محکوم به زندان شده بودند باز با این خاطر شکنجه
می‌کردند. این شکنجه ها بیشتر روی انقلابیون سرشنا من و افراد
مرکزی جنبش اعمال می‌شدند تا مردم را نسبت به جنبش بپیشون
ما یوں نماید. قدرت انقلابیون در تحمل این شکنجه ها قدرت
نشان میدهد.

۲- واضح است که در ایران چنین نیست.

۴۸ و همانکنگتنه نمایع نفوذ نشمن گردد.
موقعگیری مباوز در دادگاه نیز بخ دیگری از مقاومت
او در برابر نشمن را نفان میدهد. مبارز باید در دادگاه
با مقاومت آهنگن خود به رسوا کردن نشمنان خلق و کشود
پهداخته و با قفات و نوکران و زیم بعنوان نشمن روبرو شود
و از حق خلق در دست دن به مبارزه سلحنه بمنظور آزاد
کردن میهن دعا نماید.

باید مبارزین شناخته نشده که امکان تبریه شان وجود
دارد و دلایلی علیهمان در اختیار دادگاه نیست از اتخاذ
چنین موقعگیری سخت اجتناب ورزند بشرط آنکه موقعگیری آنها
تسلیم طلبانه و نایی از ضعف نفس نباشد. چنین اشخاصی شناخته
نشده میتوانند موقعگیری معنادلی اتخاذ نمایند که نه معنی
در آن باشد و نه تهاجمی، این امر فقط در صورت امکان تبریه
جائزان است آنهم برای اشخاصیکه شناخته نشده‌اند یا دلایلی علیه
شان وجود ندارد.

موقعگیری شجاعانه در دادگاه در صورتیکه امکان آن
باشد که گزارش آن بتفصیل به خارج از دادگاه منتقل گردد
و بدست جنبش برسد نقش مهمی در روشنگری و سیح توده‌های
خلق و رسوا کردن نشمن در داخل و خارج کشور بازی خواهد کرد.
در اینجا باید اشاره کرد که وزیر میکوش مبارز اسپریدادگاه
خود را در محیطی رعب‌انگیز مشاهده کند تا خود را تنها و بیدفاع
در برابر یکدنه از قفات نظامی که با درجات بالا در برابر
او قرار گفته و در سیمای آن آثار خشم و غضب و تهدید -
هوییدا است و چند لحظه دیگر سرنوشت اورا تعیین میکند
احساس کند. مبارز پیکار گو باید در چنین حالی با موقعگیری

که حاضر به همکاری باشمن شده است مثلاً بینانه خفه میشود صبح^{۶۱}
 زندانیان ادراخنده می‌یابد و البته ازین تعداد زیادی زندانی
 پلیس همچکن را هم نمیتواند مستول آن قلمداد کند.
 آن‌چندی پیش پلیس اسرائیل یکی از مستولین فتح را استگیر
 کرده بود و بیست نفر شهادت داده بودند که او مستولیت
 چندین عملیات را در خارج و داخل زندان به عهده داشته است. اما
 ادروی حرف اولین استادگی کرده بود که اصلاً اینها را نمیشناید
 و همگی دروغ میگویند. پلیس نتوانسته بود علیه او پرونده‌ای
 بازد و سرانجام به ۱۵ سال زندان محکوم شد درحالیکه اعتراض
 بیکی از آن عملیات برای حداقل جیش ابد او کافی بود.
 میگویند یک تنفس بر جرم داشتن با روت‌سروز توقيف کردند
 افسر گمرک به او گفت این باروت برای چیست؟ جواب داد "این
 باروت نیست سیاه‌دانه است". هرچه افراد گمرک اصرار کردند
 که باروت است او گفت "نه سیاه‌دانه است". افسر گمرک گفت "باروت
 را کف‌ستش برویزید و آن بزندید تا بفهمد چیست". کف‌ستش
 ریختند و آنی زندند و باروت مشتعل شد و سرمهور آنمرد را سیاه
 کرد. مود مزبور بلا فاصله رویه افسر کرده گفت:
 "نگفتم سیاه‌دانه است صورتم را سیاه کرد؟" از این حکایت
 میتوان برای مقابله با بازجوییها پلیس درمن گرفت. مبارز
 باید زرن، باصطلاح پورو و سیار متکی بنفس باشد. در حرکات
 او باید کوچکترین اثری از تزلزل مشهود گردد. آدم متزلزل و

چند نکته ویارداشت قابل توجه:
 ۱- در بیان زجوبیها اصل را بر انکار همه چیز باید گذاشت. زندگی
 در حال بازجویی مانند کیست که چانه‌اش را به سرنیزه تکیه
 داده است هرجه ازا و بپرسند باید سرش را بالا بینا نماید و "نه"
 بگوید تاسرنیزه در چانه‌اش فرو نمود برعکس هر بار که آری
 بگوید سرنیزه در چانه‌اش بیشتر فرو می‌رود
 هچند سال پیش مدرکی بخط و امضای یکی از مبارزین بدست سازمان
 امنیت افتد و بود که در آن بطور صریح برض شاه و سلطنت مطالمی
 نوشته شده بود. اور استگیر کرده بودند هرجه با فشار
 آورده بودند حاضر نشده بود اعتراف کند که این نامه مال او
 است بلکه امراز ورزیده بود که سازمان امنیت با امکاناتی که
 از لحاظ خط شناسان وغیره دارد آنرا جعل کرده است. سازمان
 امنیت، با لخوه نتوانست آنرا بپای او بنویسد.
 آنکه از شیوه‌های انقلابی که در زندان‌های اسرائیل علیه
 نشمن بکار می‌برد اعدام جاسوسان و خائنان است. اسرائیل عده‌ای
 از جاسوسان را ظاهرا بعنوان مبارزین بزندا نمی‌نمازد. اما
 انقلابیون که در خود زندان نیز بطريق خاص را بطریق سازمانی خود
 را حفظ می‌کنند شورای تشکیل میدهدن و پس از اثبات استور اعدام
 آن خائن را مادر می‌کنند مخاکن مزید را آن زندانی فریب خوره

گفتاری در بساوه هنگجه و زندان هم شدند که هیچ سازمانی نباید بر روری مقاومت فردی اعضا خود را زیر هنگجه تکه کند. با پستی برو و روی هنگجه های خدا نقلاب حسابی منابع و جدی باز کرد. خدا نقلاب پیوهده با فرار هنگجه متوسل نمی شود. البته بی کسان هیچ هنگجه ای نیست و با نست کم تا کنون هیچ هنگجه ای ابداع نشده است که بتواند بر اراده و ایمان آدمی غلبه کند. ولی همه ایماها و اراده های برادر نمی شنند. همارهای شگرف و پارهای زیبونند. انبوهی نیز بین این دو حد قرار دارند ولذا هیچکس و بویژه هیچ سازمانی نباید هنگجه را بضم حقارت غیر عینی بنگرد. با پستی به پدیده های با جسمانی گشاده تگاه کرد. کرد مقاومت فردی بیعنی و پیغام از هر کن بخود فرد مربوط است. این اسرار است که برای حفظ همراه افت انقلابی خود با پستی در برابر هست. گونه فشاری بداری کند. ولی سازمان نمیتوانند و نباید بر روی مقاومت فردی تکیه کند. سازمان باید خود را طوری شکل بده که هر آینه اعفوی از آن باسارت و فتسازمان بتواند تمامی ارتقابات و آگاهی های شکلاتی اورا قطع کند. اگر زندانی در زیر هنگجه چیزی را لو داد. گزندی بسازمان نرسد. و بویژه یک سازمان اتفاقی میباشد که افراد خود مدت زمان عینی را جهت بیادری در زیر هنگجه تعیین کند. این مدت زمان منوط است بحدت زمانیکه بسازمان خود را در پاک کردن تمامی اردویها تواند ممکنند و بتحمدون اسرار و سرعت نشمن در پیگیری که نباید براي آن حدی قائل شد. بذین سان سازمان میان خود و میلیم خندق - عبید ناپذیری می کند. بدینه است این مدت پایداری نباشد. طولانی باشد. هر اندازه زمان لازم براي پاک کردن رده ها

کسی که از خودش شک دارد مفت خودش را لو میدهد .
۵- همیشه جواب را فقط با اندازه سوال باید داد نه بیشتر .
با یید در جواب دادن نهایت امیاک و خستگی را داشت . کسانی که خود
مورد بازجوئی فرار گرفته اند میدانند که یک کلمه زیبادی و
بیخودی که ازدهن خود آنها پریده چگونه کار استشان داده است
کسی که زیاد حرف بزند ناچار حرفها یعنی متناعقی در مهاید .
۶- پلیس برخلاف ادعاهای گزار و مکریش آنقدر ها هم زدنک نیست
بلکه میتواند آنها را خام کند .

۷- باید حاضر جوابی را تمرین کرد . بازجو پس از طرح سوال متوجه ساعتش میست اگر ببیند که زندانی برای جواب دادن معمول میشوشیک میکند که این دارد دروغ میگوید ولی اگر سریع و کوتاه جواب داده شود با اور خواهد کرد .

این کاملا درست است که دریک سیستم پلیسی، استرا تری پلیس مبتنی بر اطلاعات خود است نه آنچه زندانی اعتراض میکند یا نمیکند. استرا توی پلیس اینست : «بسنان، محاصره کن، نابود ساز» اما تجربه، این را هم نشان داده است که اطلاع ندادن به پلیس و یاد نداشتن آن یا پیدا کردن اطلاعات و تغییرات کفی و مهم در پرونده مبارز ایجاد کرده است.

هزندانی باید روی محملی که اول درست میکند، تا آخر مک
باشد . تناقض در محمل ها پذیرش را شویند به بازجویی و شکنجه
بیشتر میکند -

همچنان «میانه استخونین و کونتهوچه بسا با اعصابی شکسته» چریکها نام این اطاق را ((اطاق فوتیال)) گذارده اند. این عملیات بروای شکستن اراده و بهم زدن ذهن چریک انجام میشود. مدد انقلاب بدینسان میخواهد ضمن ایجاد هراس در دل چریک، مجموعه پاسخهای را هم که چریک برای خدمت با انقلاب ساخته است در هم بشکند مراین مرحله اغلب حتی از اسfer همچوکنه پرسشی هم نمی کنند، فقط میزنند. پس از آن نوبت با زجوبی میرسد چریک با زجوبی خسته کننده و طولانی . بارها و بارها باز جویا ن بعلت خستگی عوض میشوند ولی چریک ثابت است . چریک استراحت خودرا در «اطاق فوتیال» کرده است . این با زجوبی که با بیخوابی و زجو فراوان آن میخواهد است بیشتر از آنجهت است که چریک تنوازه اندیشه خودرا منظم کند و بدون اراده سخن گوید ماگراز اینها نتیجه حاصل نشد عملیات بعدی آغاز میشود این عملیات از کمیدن ناخن تانهان دن بر روی منقل الکتریکی، تا شکستن نست و پهاتا شوک برقی و تا شلاق زدن بکف پا و غیره دنبال میشود . این رشته از شکنجه ها گاه چندین ماه ادامه دارد.

این افتخاریست بروای انقلاب ضد استعماری جهان که در سالهای اخیر خیل عظیمی از انقلابیون خلق ماتمامی انواع پرس تنوع شکنجه های آریا مهری را که کلکمیونی از انواع شکنجه طی جهان با قضاخت ابتکارات داخلی است با ایمانی انقلابی، با ایمه خلل نا پذیر تحمل کردن و تسلیم نشدن . زنان و مردانی که در زیو شکنجه ها جان دادند بی آنکه دمی بدروستی راه خوده، بحقان نیست توده ها، با انقلابی چریک رزمندگان و بتیما می خلقوی انقلابی جه ن شک کنند اندک نیستند، انبوهند مدرود .

کوتاه تر باشد سازمان اموالی تو و بنیانی تر است . یک سازمان انقلابی و جنگی و بویژه یک سازمان چربکی میباشد تیپتی از این بایت هر چه ممکن است حساس باشد تعیین مدت زمان برای پایداوی فردی از تحمل بی حساب و غیر ضرور رزمندگان میکاهد . پس از دستگیری یک چریک اگر سازمان بتواند خندقی میان خود و اطلاعات اسیر بکندوبدینسان میان خود و پلیس گواه عبور ناپذیری حفر کند دیگر اینکه مددانقلاب بخواهد باشکنجه های اضافی توقعات دیگری را مانند همکاری با پلیس بر آورده کند و اینکه یک فرد چگونه باشی با پایمردی سر- سختان نمود شرافت انقلابی را محفوظ دارد و حتی اینکه احیانا نتوانند پایداوی کند و تسلیم شود در هر حال زیانی سازمان نخواهد خورد . سازمان باید بین از همه در اندیشه حفظ خود و در اندیشه انقلاب باشده لذا ولو یک انقلابی عمل بتواند هر گونه شکنجه های را تحمل کند باز هم سازمان نباشی با تکیه بچنین احتمالی خودرا در خطر نگه دارد . کوششها امنیتی ضرور است .

اما در باره شنجه های آریا مهری :

شکنجه های کوناگون در زندانها آریا مهری را بچ است . بطور معمول همینکه چریکی میشود یک برنا مه منت و لک و فحشای بسیار رکیت بلا تامله اجرا میشود . این برنا مه چه . بسا تا حدود ۲۸ ساعت ادامه دارد . این ناشتاشی است و بطور معمول بارها زندانی از همین میروکده دوباره بهبوش میگردند . شکل کار باین مورث است که اسیر را در اطاقی میبرند که گردا کرده آن افراد قدر و دوره دیده ای ایستاده اند . اسیر را مسط میاندازند و با مشت و لک بیدکیکر پاس میدهند . اسیر

از نظر خود شکجه گران و متخصصین "عدل پهلوی" مهمترین و دردناکترین انواع شکجه ها همان شلاق زدن بکف پاست این شکجه بدینسان است که زندانی را بر روی تخت خواب آهنه مخصوص دراز کش محکم می بندند بطوریکه فقط دو پای اسیر از میان کند تخت بیرون است شلاق کابل برق است شکجه گر در فرود آوردن کابل بکف پای زندانی تخصص دارد. شلاق زدن آغاز میشود. تعداد ضربات نا معلوم است و نامعلوم تواز آن تعداد دفعاتی است که زندانی را شامل اینگونه طلاق ملوکانه قرار میدهدند. در عوض همه اینها وضع کفها معلوم است زخمها شکفته میشود خونمردگیها شدید بوجود میآید. درم میکند. راه و قلن بدترین عذاب است و باید راه رفت. چاره‌ای نیست.

چریکهای بوده‌اند که کف پاها یعنی در انر این شکجه مت加 وز از دوسانت ورم کرد و زخمها شکافت مانند امنربدیع زادگان از "مجاهدین خلق". چریکهای بوده اند که تمامی پوست و گوشت کف پایان ریخت و استخوانها کف پایشان بو - ضو آشکار شد مانند همایون کتیرا ای از "چریکهای آرمان خلق" و معدها پای مردی کردند. شایسته است بگوئیم که چریک دلاور همایون کتیرا ای باتمام این احوال حتی در زیر ردا نا دم مرک نیز غرا موش نمیکردد. بمیزان آن نیز میافزود او چنان شاداب و پر انری ورزش میکرد که گوش خود را برای نبرد نوین آماده میکند. بغايت اميدوار و پر انری ايس سخن اوست: «مادام که ما خود روحیه خویش را از دست ندهيم هیچ نیرویی را توان آن نیست که آنرا از مابگیرد» جاوید! این سخن پر مغزی است. هر کز آنرا غرا موش ننکیم.

همچنین بایسته است بگوئیم همین دلاور شکست ناپذیر همایون کتیرا ای با تمام این احوال بایزم هر گاه دست و پایش بیار بود از بازجو و شکجه گر و زندانیان هر کن که بسته میبیند درین نمیکرد و خوب میزد همین روحیه انقلابی و جوشان باعث شد که این چریک سر سخت‌ترک را پیوسته کند و زنجیرس کنند و حتی هنگام حرکت دادن او درست همانند دوران ناصر الدین شاهی طوقها آهنه به مج پا و سسته می‌انداختند و با زنجیر آنها بهم می‌بستند بطوریکه نه میتوانست گامها بلنده برو دارد و نه دستها یعنی را که از پشت به پایین بسته بودند تکان دهد. افزون بر اینها طوقی نیز بگردانه می‌انداختند که بزنجری وصل بود این زنجیر را مانع حرکت دادن او از پشت بسته میکرفت و او از جلو با وقار گام برمیداشت و همراه - کامها ای او آواز سرد زنجیرها در سلولها و دالان زندان می‌پیچید. زندانیان همه ای میان روزنه های سلونهای تنک خود اورا مینگریستند و با اینکه اغلب اورا نیمه‌های شب که زندانیان دیگر خواب بودند بدینسان بیان روحیه میبودند باز هم همه زندانیان و حتی همه آنها که چند ساعت پیش خود در زیر شکجه بسته کوپیده شده بودند همکی بر می‌خاستند و اورا مینگریستند و او با لبخند و تکان دادن زنجیرها پیش از آنها سیاسگزاری میکرد. هایداری او بایداری یک چریک وارته بود. دل او بدیگران دل میداده او بر روی استخوانها نیزون زده پایین چنان راه میفرستگ کتفی کتفی از اپه بای دارد. عظمت او شکجه‌گران را به حقارت خود و ادار باعتراف میکرده حتی شکجه‌گران نیز با و با دیدگانی ستایشگ مینگریستند آنها تمامی فضائلی وا که در خود ضراغ نداشتند در او -

ادرا باطاق بازجوئی مهربندنده اینهمه او فقط با نقل،
پتوده ها و پارانق میانه تدبیهدو چیزی نمی گفت. پلیس،
خود بر روی پاهای سالمن بزانو در آمدولی اصغر بر روی پا
ها لمس جاودانه ایستاده بود. سه بار او را مورد عمل
چراچی قرار دادند بهبود نیافرست مسلماً نمیتوان چنین انسانی
را نگه داری کرد پس پاید کشت و گشتند.
اگر همینجا نیست کم از چوبک دلاره "نابدل" یاد نکنید
بسی هنوز اینکه است نابدل در حادثه چامنار نیز شرکت
داشت او در کنار "جواد سلاجی" دلار دیگر ماموریت خود
را آغاز کردند. پاسبانا نموجه شدند و نیز در گرفت.
سلاجی تا آخرین گلوله مقاومت کرد و گلوله آخر را در شبیقه
خود چکاند و با چهره گلگونی دلیر اسرارش با دوستان
پایداشی و داع کرد. او اسرار رفاقت اقلیمی را در گنجینه
دل با صاقت تمام تا ابد حفظ خواهد کرد. نابدل در ناحیه
شک چندین تیر خود را شهید شد. پیوهش شد. ادرا بدون
درنک به بیمارستان شهریاری بودند و بی آنکه کمترین کوششی
برای درمانش پیکند بازجوئی را آغاز کردند. بازجوئی همراه
با شکنجه، شکنجه گران می کوشیدند تا در مرحله گذرازی بهوشی
و رسیدن بهوش از او حرف بپرسون بکند ولی انقلابی در بهوشی
نیز انقلابی استه. نابدل چیزی پس نمداده با شکنجه های
نوین و تحريك زخمی که از تیر برداشته بود دوباره او را
بهوش مهکردند. بی شو بود او نم پس نمداده شکنجه ادرا
داشت. پایمردی هم عطا بود (حسینزاده) مجدد
خون آشام ساواک با خبر استگمی نابدل سراسمه خود را به
شهریاری رساند و با تقریه تصریح آمیز هم را کنار زد و

آنباشه مهدیدند. هدیه ارتیاع - استعمار به چنین فضائلی
آشکار است: چوبه تیر مجوخه آتش و کتیرا فی بین این قیمتی
نداشت. او با همان استواری که پتودهها چسبیده بود، بـا
همان استواری که به انقلاب روی آورده بود با همان استواری
نیز بسوی میدان تیر رفت. با گامهای سخت استوار. "جلاد!
اینچاست قلب من. درست چه خطای نکنی." خونی که از قلب
از بیرون پاشید پرچم ضد استعماری توده هارا سرخ تر کرد و
سرخ تو سر باد!

همچنین شایسته است از پایمودی اصغر بدیع زادگان نیز
یاد کنیم. مقامتی که این چوبک انقلابی، "این مجاهد وفادایی
خلق در تحمل سوختن بوسیله اجاق بر قی انعام داد جاودانه -
است. متجاوز از یک ما اورا شکنجه میکردند. نخست بروی
اجاق نشاندند و سپس به پشت خواهانندند. یکباره برای مدت ۵-
ساعت مدام اورا میسوزانندند. سوختن چندان ادمه یافت تا
از پوست و گوشت گذشت و به نخاع رسید. چوبک دلاره انقلاب خلق
در آستانه فلح قرار گرفت و مجنون چیزی نیگفت و نیگفت.
اورا بهمان وضع در سلوی انداختند و در را برویش بستند.
زمهمای سوخته چرک کرد چرکها اینباشه شدندو تعفن چرک و
پوسیدگی سلول را پو کرده زندانیات دیگر خفه میشنند.
دزخیمان آریا همراه دزخیمان انقلاب سفید بخود می پیچیدند
اصغر چیزی نمی گفت. با آرامی و مظلومیت تحمل میکرد. او
دم در کفلول افتاده بود. زخم و چرک در پشتی گسترش -
میباشد و عمیق میشند. در چوبک چنین حالی اورا برای بازجوئی
مهربندولی پاها یعنی حرکت نمیکرد. ولذا دونفر زیر بغلش
را میگرفتند و در حالیکه پاها یعنی بر روی زمین کشیده میشد

رسانیدولی او پرتاب شده بود با اینهمه توانست گوشه‌ای او لبام او را پنگرد. همین عمل وضع نابدل را بهم زد. با اسر بزمیمن خورد و لی س طبقه کم فاصله‌ای نیست. شکمی ترکید بخیه ما گشتن و دستراست او درهم شکست. او هنوز زنده بود. عظیمتیرین و شگفتزین قهرمان نهایا تازه آغاز شد. نابدل با چنگهای خود روزه هایی را از میان شکاف شکمی بپرون میکشد و میکوشید تا آنها را بگسلد ولی زیاد امانی نداشته. یکبار دیگر اورا گرفتندو یکبار دیگر بهمان بیمارستان یعنی بهمان شکنجه خانه‌اش برداشت. او همیشه با لوجه آذربایجانی شفیرینی بیار آور میشد: «رفیق ما در درون انقلاب توده‌ها زندگی میکنیم. اینها که چیزی نیست هر گونه شکنجه‌ای در راه انقلاب خود گرامی است. بگذار هر گزندی که می‌بینیم در راه انقلاب ما باشد». پیروز پادشاه اینها نموده‌هایی از شکنجه‌های جستنی است. شکنجه‌سای دیگری هم هست که «روحی» نام دارد. این شکنجه‌ها به تنها ای دیگر چندان معمول نمی‌شون. پیشترها زیادتر بکار می‌رفت ولی چنین انقلابی و مسلحه‌دان آنها را از روزه خارج کرد. است. اکنون حداکثر در حکم چاشنی مهباشد. شکنجه‌ها را روحی نیز انواع فراوان دارند. نمونه‌های را بیار میکنیم: روحی‌مرفته در نیمه‌های شیخ‌آواری ناله‌های مرک فضای زندان را پر میکند. بدنبال آن فریاد جمیع های دلهزه انجیر که گویای شکنجه دیگران است. بنا گاه بیداریا ش میزند. سیم‌ستگی عو عو میکند. همه چیزها مویش میشود. این فریاد و ناله‌ها همه نوارند. ولی این نوارها از روی واقعیت پسر شده اند. اینها فریاد و ناله یاران شکنجه شده ماست که

شلاق سیمی را بدست گرفت و گفت تنها ۲۰ شلاق کافی است اورا بحروف آورد. تعداد ضربات از ۴۰ گذشت و بدن بیهوش و بیحرکت نابدل و سکوت‌حاکم بر اطاق و خشم شکنجه گر حاکی از بزرگ واری یک انسان بود. حسین زاده کینه‌ای را که از اینجا از نابدل بدل گرفت هر گز از یاد نبردو نخواهد بود. او بارها نابدل را یا اینکه بازجو فیلمی تمام بود بی هیچ بهانه‌ای به تخت می‌بیست و شلاق میزد و قهقهه سر میدارد. آخر غرور شکنجه یگر در هم شکسته بوده اطاقی که نابدل در آن بود هر گز تیز نمیماند. یا پاسبانی برای پاسداری در درون اطاق بود و یا بازجویانی برای باز جویی. تنها کاری که بروای او کردند این بود که سر انجام زخمر را بخیه زند و لی او یکبار که بهوش آمد برای دست زدن بخود کشی با چنگ بخیه هارا شکافت. که بلاقالمه دسته‌یعنی را گرفتند. پس از آن میکوشیدند دست و پایش را به تخت بینندند. هر کاه که باز جو برای بازجویی به اطاق او می‌رفت. نگهبان را از اطاق پیرون میفرستاده این کار کاری پلیسی بود: خیرها نباید پنهان شود. پکوز مطابق معمول بازجو بدرون آمد. طبعاً پاسبان نگهبان پیرون فرستاده شد. باز جویی بدون نتیجه پایان یافت. باز جو بر افتاده استثنایی پیش آمد. باز جو بجای اینکه نخست پاسبان نگهبان را بدرون خواند و سپس خود پیرون رود نخست خود بیرون رفت و سپس پاسبان نگهبان بدرون آمد. نابدل این استثناء را غنیمت‌شمرد با یک خیز خودرا به پنجه که از پیغتیر کمین کرده بود رسانیده خودرا با سر به پیرون پرتاپ کرده سه طبقه تا زمین فاصله بود. و درست در همین هنگام بود که پاسبان نگهبان متوجه شد. پاسبان خودرا با شتاب به نابدل

این سازمان در سالهای ۱۳۲۷-۱۳۲۸ لو رفت. عناصری چون دکتر بنی طوفق، اسماعیل سراجی، علی مدنی محمدیان، نریمان‌نامین، نویدی، آقا زاده و غیره مستکبر هدندگ که بعضی از آنها هنوز در زندان‌های مردمی ساکن‌اند همین سالها سازمان دیگری نیز لو رفت که در کردستان دنباله سنتهاي "کومله" را گرفته بود. که بهمین نام کومله نیز خواسته می‌شد. اینها طی اعلامهای چندی مسلحانه را بگایه راه مبارزه خواندند و هر گونه‌های روزه محافظه کارانه و خیال‌بافی را محکوم و ملعوب دانستند. از اعضاء این سازمان که از بالاتا پایانی همگی مستکبر هدند - میتوان از عزیز یوسفی، غنی بلقویه، نجبلیل گادانی، قاضی و دکتر مولوی نام برد. در میان اینها عزیز یوسفی مقاومت کرد. نظری در برآ بر شکنجه و بذخیم ضد انقلاب از خود نهان داد. نقطه مقابل او دکتر مولوی بود. در میان عناصری که تهدیدی خشک و خالی اورا قبض روح کردیا بستی از شخصی بنام "نعمتی" پایا کرد. او در شیخ نشینها فعالیت می‌کرد. همین فعالیت او را به پاییس‌شناسانه نعمتی بعدها به ایران می‌اید و تماس هائی بر قرار می‌کند. چون قدر سر شناس شده بود در ایران مستکبر می‌شود. اورا به شنجه بطوری تهدید می‌کند. این شکنجه عبارت است از استیما ل بلوی ذر مخرج همین تهدید اورا از هوش می‌برد. بهوش می‌آورند هر چه میدانست می‌گوید. عده زیادی مستکبر می‌شوند به بطری زحمتی داده نمی‌شود. از جمله شیوه‌های روانی یکی هم اینستکه پلیس می‌کوشد تا بزندانی حالی کند که در روئی بتا زگ، در آمریکا کشف شده است که هر کس بخورد اراده‌اش مختل می‌شود و همه چیز را می‌گذراند که مرکب بود از عده‌ای کارگر و دانشجو.

از طرف هنرمندان شکنجه چی انقلاب‌سفید انتخاب شده‌اند و پیش‌می‌شوند. این شیوه مشیوه عام است. تقریباً هر شب در زندان اوین تکرار می‌شود. البته این دستا ویز برای خود کردن روحیه یک چریک انتقامی سراپا بی اثر است. ولی کم نمی‌شود کسانی که خود را انقلابی فرض می‌کرددند و حتی در برابر همین بازیگرها نیز از پای در آمدند و مذکور اند انقلابی شدند. نمونه این عناصر - دکتر پارسا نژاد معروف است. دستهای او را از طریق یکدروه برنامه‌های هنری بالا برداشتند و او را تسليم کردند. بدین - توتنهای او را از دالانهای تاریخی و نمود عبور دادند و بجائی برداشت که جوی خون روان بود. به اطاقهای کشانند که از آلات شکنجه و پارچه‌های خویشین و اجساد پاره پاره غرقه در خون انبیا شده بود ۰۰۰۰۰ همین صحنه‌ها دکتر را از پای در آورد. و از این‌همه "پیشرفتی کشوری" که پیشتر غافل مانده بسود آگاه شد. او این آگاهی را با لعله علوم رساند. کسانی که برنامه اشرا تماها کردند بی شک مخطوط شده‌اند. حتی دکتر مولوی را با سخنواری تسليم می‌کنند. بدین معنی که براى او یک خطاب به بلند بالادر باره زنی می‌خوانند که چرا او را بدخت می‌کنی؟ که حیف نیست؟ که او هد گناهی کرده؟ که چرا حاضر نیستی بکانون گرم خانواده خود بروی؟ و اشک ریختن جناب باز پرس و در نتیجه زه زدن جناب دکتر مولوی بی شک همین جا لازم است در باره دکتر مولوی و نوع فعالیت‌های مطالبی بگوییم:

در سالهای طلمانی بعد از ۴۸ مرداد عده‌ای از آرباب‌چنان بفمالیتهاي فرقه دموکرات که موسس آن پیشووری بود روی آوردن سازمانی دادند که مرکب بود از عده‌ای کارگر و دانشجو.

از برادریش دوست داشت عشق او توده ها بودند معنی او انتقال بوده برادر کشت؟ اگر فراز رزمندگان «چریکهای فدائی خلق» بود افتخار میکردند اینها را از آنها نمیگذرند و اینها را از خود میگشند که اگر چریکها در زندان هم در کنار هم باشند روحیه ایان صدقندان مقاوم نمیشود. اینستکه اتفاقاتی که میگوشند که آنها را از هم دور نگهارده اند این دوری به معنی آنست که چریکها تنک افتاده اند میلیس میخواهد به چریک تلقین کند که در جهان تنها است مهر ایکن ادر اگردا کردنی است. شمن است و میگوشند تا بدینسان پیوند اورا با ورقاییں ببرند و دف پلیس از همه این حرکات اینستکه چریک را بتسلیم و دارد. البته این یکانه علت تنک اند اختن چریک نیست. میلیس ضمانت میگوید با قطع رابطه چریک با خارج از زندان و دیگر دفنای زندانی زمینه را برای میکستی زدن با و همار کند و بدینوبیله از او حرف در آورد. مثنا لی در این باواره بدم نیست او «مباردهم خلق بیار و درم» میگوید در اینجا فلان خانه همچنانی داشتند و میگویند اینها را باز جویی میکند. او همچ چهز را لک لو نمیدهد ولی برای سیاه کردن کاغذ مشتی مطالب معمولی میگوید. مثلث میگوید در فلان روز پا فلان کس دیر فلان خانه همچنانی داشتند و میگویند اینها را آبگوشت خودم، باهم شوخی کردیم، گوشت را فلانی بودیم، نهار آبگوشت خودم، باهم شوخی کردیم، گوشت را فلانی کوپیدنطر فرا فلانی شست همدا یمان زیادآمد، زیاد بیش را بآب. حوضی دادیم، پستی نام آورد، ناما م عوضی بود و مانید اینها میلیس در زیر تمامی این اطلاعات خط قرمز کشید یعنی: عالیست میلیس نفر دیگری را میخواهد و با او میگوید: مگر تو با فلانی و فلانی در فلان روز در فلان خانه نبودید؟ که نهار آبگوشت داشتید؟ که فلانی گوشت را کوبید؟ که فلانی طرف را

سو انجام دارویی را بزندانی میخورانند تا همه چیز را پایکوبیده
البته این دارو کمی هم گنج کننده است ولی بهمچوشه دارای
چنان اعجازی نیست زیرا اصولاً چنین دارویی معجزه‌آسا هنوز
تئیه شده است « بدیهیست اگر چنین کیمیائی ساخته شده بود
دیگر اینهمه افزار و کارمند شکنجه گر ضرور نبوده »
البته این توهم است که انسان را یا شکنجه جسی می‌هند
یا روحی و این هم توهم است که شکنجه روحی نیز تا همین
اندازه پایان می‌یابد. از کسانیکه زیر هر دوی این شکنجه ها
دلارانه پایداری کردند باستی از « اشرف دهقانی » نام برده.
این شهر زن جادوان را پس از سنتگیری به زیر انواع شکنجه ها
برندند. بسیاری از جرکاتی که با این ماده شهر انقلابی کردند
باز گو کردند نیز هر مردی است می‌ایمده « اشرف » یا یعنی
« جمیله » را کهنه کرد. شکنجه گران از شکنجه او خود نیز
شکنجه میدیدند. همگی سخت خسته و کوفته شده بودند و او
چیزی نمی‌گفت.

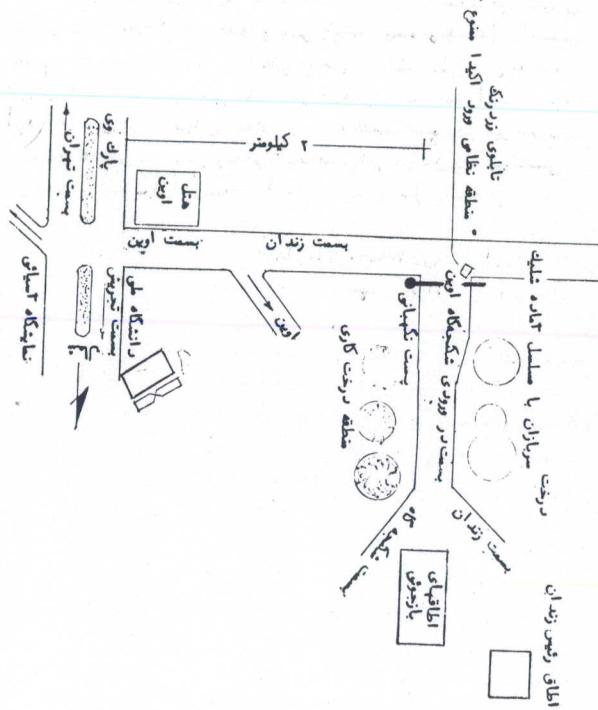
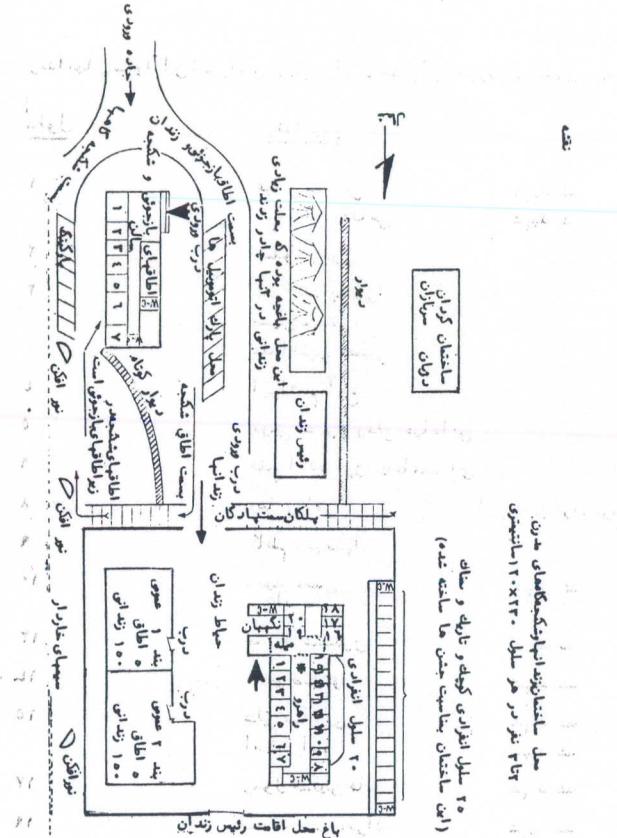
حتی با شکنجه گران حرف هم نمیزد . شکنجه میدیدای یداری میکرد و سرود میخواند . چندین بار بروئی خون افتاده چندان خون از او رفت که ناچار به تزریق خون شدند . از این راه نتیجه‌ای بدست‌ضد انقلاب نیافتاده بتكار شاهانه ایساز شده بپاریشور را که او بسیار دوست میداشت بدون اینکه هیچگونه آگاهی و دخالتی در کار « اشرف » داشته باشد گرفتند و در کنار اطاق او عذاب دادند . پاریشور را ودار کردند که با — فریاد و التماس او او بخواهد که همه چیز را بگوید . و او داقما از میان اشک و زاری استغاثه میکرد « اشرف بگو » « اشرف بگو » ولی اشوف هر گز نگفت . او انقلاب را ببین

هیچ شکنجه و زجیوی کف و اختراع نشده است که بتواند آنرا نابود کند : عمق از افزون بر عقق باید نفرت داشت. هرگز نبایستی میان خود و نشمن هیچگونه رشتہ ای جز رشتہ کینه و انتقام احساس کنیم. بایستی نشمن را برآستی نشمن دانست. کمترین خلصه ای در این اندیشه بمعنی سقوط در قهرای تسلیم است. وجه قهرای مخو فی . میان انقلاب و خانه انقلاب هیچ چیز جز شمشیر نیست و شمشیر را عشق و نفرت بجنبه در میآورده بایستی از عشق با انقلاب و نفرت بعد انقلاب لبریز بسود.

«سازمان مجاهدین خلق ایران»
بهمن ۱۳۵۰

شست؟ که غذا زیاد آمد؟ که زیادی قیرا بآب حوضی دادید؟ که پستچی نامه آورد که عوضی بود؟ آخر دیگر چه بگوییم؟ میخواهی چه چیز را حاشا کنی؟ ما همه چیز را میدانیم. خودت افراز کن و خلاصه خود بدیهی است این شخص دوم میبینند که تمامی اطلاعات درست است. ناچار باور میکند که پلیس همه چیز را میداند در نتیجه خوبی چیزها را میگوید . و حال آنکه پلیس هیچ چیز را نمیداند. از کجا میتوان دانست که پلیس سیاسی آگاه بود نیازی نداشت به آگوشت و طوف شستن و ۰۰۰ بیآ ویزد ما ی恩ستکه نباید به هج رو اطلاعات دقیق اعم از جزوی یا کلی بشه پلیس دارد.

برای بزانتون در آوردن زندانیه دزخیم میکشد تا نقطه ضعفی از اسیر بیا بد و درست ببروی آن فشار آوردن این نقطه ضعف هرچه باشد فرقی نمیکند. اهانت میکند و اثرات آنرا میستنجد . میزند و بشمرات آن دقیق میشود. تهدید میکند و در باره آن می اندیشد. به تطمیع چنک میزند به مسائل خانوارگی متول میشود، از طریق مسائل جنسی وارد میشود. در این زمینه راه وارونه را نیز میبرود. حتی به جماع و لواط با زندانی میپردازد. انقلاب سفید ماده محramانها نیز در این زمینه دارد. متخصصینی نیز تربیت کرده است. سازمان امنیت- اشخاص مهیب و بد قیافه ای را استخدام میکند و آنها میآموزد که چگونه با رفتار خود دل زندانی را خالی کنند. برای تحمل تمامی انواع شکنجه های جهان دارویی نیست جز ایمان هیچ عشق هیچ نفرت، باید وفادار بود. باید مطمئن بسود که در آدمی نیرویی هست که تا کنون



آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

زندانیان سلول‌های انفرادی اوین در ایام چندنای معروف — پائیز ۱۳۵۰

سلول	زندانیان	
۱	عباس مفتاحی اسدالله مفتاحی	شهید شد
۲	سعود رجوی	شهید شد
۳	شکرالله پاکنژاد	شهید شد
۴	حسین مدنی عبدالنبی معظمی	شهید شد
۵	موسی نصیر اوغلی خیابانی	شهید شد
۶	فتح الله اروزنخانم‌ای	شهید شد
۷	ابراهیم آخوند	شهید شد
۸	رضا رضائی	از زندان فرار کرد
۹	کاظم شفیعیها	شهید شد
۱۰	سعید محسن فرهاد صفا	شهید شد
۱۱	محمود عسکری	شهید شد
۱۲	ناصر صادقی	شهید شد
۱۳	علی باکری	شهید شد
۱۴	احمد زاده	شهید شد
۱۵	رسول مشکین قائم	شهید شد
۱۶	محمد حنیف نژاد	شهید شد

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر